

Organization

# Pars

Overthrow  
Committee



سازمان

# پارس

شورای براندازی

دی ماه ۳۷۴۵ جمشیدی  
ژانویه ۲۰۰۸

گا هنامه  
1€

شماره ۶۱  
سال دهم





**حکومت اسلامی در ایران محکوم به نابودی است و این مهم با همیاری و رزم فرزندان ایرانزمین به زودی عملی خواهد شد و پس از یک دوره انتقالی به ایرانی آزاد، آباد و سرفراز دست خواهیم یافت.**

## پیام سال جدید میلادی



درود بر فرزندان ایرانزمین،  
آغاز سال ۲۰۰۸ میلادی را  
به هم میهنان مسیحی و کلیه  
مسیحیان جهان **شادباش** می گویم.  
در این سال نو، خوشبختی،  
سلامتی، سعادت، آرامش و آسایش  
و از همه مهمتر **صلح و آزادی** را  
برای مردم جهان خصوصاً کشور  
طوفانزده مان آرزو می کنم و

امیدوارم ریشه های **افکار اهریمنی** که جهان را گرفتار اضطراب و  
التهاب نموده **خشکیده** شوند و بنای ناستورا و پوشالی رژیم های  
**دیکتاتوری** و تروریست پرور و **بنیادگرایان مذهبی** که موجب تلف  
شدن جان و مال و هستی مردم جهان شده اند از پایه ویران و  
منهدم گردند، تا همه معتقدان به مذاهب گوناگون از جمله  
زرتشتیان، یهودیان، مسیحیان و مسلمانان جهان بتوانند در کنار  
هم با **صلح و دوستی** زندگی کنند.

آرزو دارم در سال جدید مسیحی، **سیاستگذاران جهان**،  
تغییر روش دهند و در مسیر صلح، درستی و سازندگی و رفاه  
اجتماعی در منطقه **خاور بزرگ** و دیگر نقاط جهان گام بردارند، تا  
همه مردم جهان از هر نژاد و مذهبی بتوانند با **صلح و دوستی** در  
کنار یکدیگر زندگی کنند.

در این سال جدید بایستی شما مردم ایران دستهای  
مهرپرور خود را به یکدیگر دهید و استوار علیه جانان غارتگر و  
دروغگویان **حکومت ضد ایران و ایرانی** اسلامی مبارزه تا پیروزی  
را ادامه دهید و با شهامت و پایداری، آخرین ضربات را با مشت  
های پولادین خود بر **پیکر پلید** این حکومت ضد ایران و ایرانی

## فهرست

- ۱ پیام سال جدید میلادی
- ۲ نامه سرهنگ عقیلی پور به مجله تهران
- ۳ جهان در سالی که گذشت
- ۵ گفتگوهای تلویزیون کومه له با بهرام رحمانی
- ۷ مردم ایران بیدار شوید
- ۸ اطلاعیه کانون نویسندگان ایران (در تبعید)
- ۹ رهبری جنبش براندازی
- ۱۰ حکومت اسلامی، آئینه تمام نمای زشتی ها
- ۱۲ روشنفکران تاریک اندیش
- ۱۳ خیانت در سکوت
- ۱۴ آخرین تیر در تاریکی
- ۱۵ بیانیه دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب
- ۱۶ از حرکت دانشجویان در همه ابعاد باید حمایت کنیم
- ۱۸ تشکیل لژ اسدآبادی ملایان توسط شریف امامی
- ۲۰ پاکستان یکی از مستعمرات انگلیس
- ۲۴ براندازی نظام اسلامی

ورنه کز فریدون و جم نامی نماند

کاهه ای باید تا خونین درفش بر فرازد

## نامه سرهنگ عقیلی پور به مجله تهران



در تاریخ، رژیم های خودکامه، یکی پس از دیگری ورپریده اند. جناب آقای « شهید نوری » صاحب امتیاز و مدیر محترم « مجله بین المللی تهران » در کشور آمریکا که بیش از همه جا، حتی در قانون اساسی، از

**آزادی بیان و عقیده** دفاع می کنند، هنوز بعضی از هم میهنان ما مفهوم آزادی بیان را درک نکرده اند. در بعضی رسانه ها می بینیم حالا که دیگر سایه خوفناک ساواک روز سرشان نیست، « خود سانسوری » دارند و برای خوش آمدها، عتیبه بوسی می کنند و حتی کسانی که چراغ عمرشان همانند شمعی سوسو می زند و هر آن ممکن است خاموش شود، هنوز در خواب خرگوشی، **رویای گذشته** را انتظار دارند و بدون درک شرایط و منافع ملی ما و جو جهانی، دید آنان به سوی **ناکجا آباد** است و یک بعدی می اندیشند.

در این جو غیر قابل پیش بینی برای من، با **آزادمنشی** و استقلال فکری شما مواجه شدم که بی پروا و بدون واهمه از کسانی که از آن سوی عقل قضاوت می کنند، **مصاحبه** مرا منتشر فرموده اید و ثابت کرده اید که می توان آزاد بود و این آزادمنشی را به شما تبریک می گویم و آرزو دارم راه را با سرافرازی دنبال فرمائید.

انتقاد درست و معقول باعث سازندگی و راه گشائی است، متأسفانه، « **یک بعدی** » ها با تلفن و ایمیل سخت ناراحت شده و با جملاتی که در شأن یک انسان **آزاداندیش** و با فرهنگ نیست، ایراد گرفته اند که چرا از آقای دکتر « **مصدق** » صحبت می کنم؟ چرا راجع به **شاهزاده** حرف می زنم؟ چرا برچیدن **ستون** های سنگی آرامگاه « **کوروش** » بزرگ را **فاش** می کنم؟ سؤال می کنند مگر من **افسر** ارتش شاهنشاهی نبوده ام؟ چرا گفته ام **خفقان** اجتماعی وجود داشته؟ ... و ... و ...

و نوشته های خود را با آرم های شاهنشاهی ارسال داشته اند که حاوی **جملاتی زشت** و خارج از نزاکت است. هنوز قبول ندارند که در تاریخ، رژیم های خودکامه، یکی پس از دیگری ورپریده اند. متأسفانه آنان در **باتلاق سگ اندیشی** و ناآگاهی غوطه ورنند و در پشت حصار خواب و خیال گذشته، دل خوش دارند.

در الفبای سیاسی که در فرانسه ضمن **تحصیلات نظامی** و دانشگاهی خود در دانشگاه « **سوربن** » فرا گرفته ام، استادان سیاسی به ما آموخته اند که در مبارزات سیاسی، پیوسته فرصت

وارد آورید و آنان را به کیفر اعمال ننگین و ضد انسانی شان برسانید و ایران **آزاد، آباد و سرافراز** را پایه گذاری نمایید.

در سال جدید می بایست **سرنگونی و براندازی حکومت جبار اسلامی**، سرلوحه اقدامات مردم ایران و همچنین قدرت های جهان قرار گیرد. در سال جدید می بایست گردانندگان **خیانتکار** و ثروت اندوز و غارتگر، ارکان این **حکومت ننگین** که در حقیقت سر منشأ تمام ویرانی های جهان و پرورش تروریست های آدمکش و جانیان انتحاری است با تلاش و همت ملت آزاده و مبارز ایران و با حمایت جهانی از مسند قدرت به زیر کشانده شوند و در **دادگاه های ملی**، محاکمه گردند.

من امیدوارم که سال جدید مسیحی، همراه با نابودی **حکومت جبار اسلامی** و جانشین شدن **نظامی دادگستر** و مقتدر در حمایت از منافع ملت ایران باشد؛ نظامی که **استقلال، آزادی و تمامیت ارضی** ایرانزمین را حفظ نموده و ایرانی آزاد، آباد و سرافراز را پایه گذاری کند.

خفاشان خون آشام که برای **توسعه افکار خرافی** و کهنه شده مذهبی از هیچ جرم و جنایت و مکیدن خون هزاران هزار بیگناه، رویگردان نیستند بایستی در این سال جدید، گرفتار **پنجه مکافات و مجازات** شوند و مزدوران در **سیاهچال** های تاریک و مرگبار زباله دان تاریخ مدفون گردند.

**سازمان پارسی و شورای براندازی** که از نخستین روز تأسیس خود دست به دامن **فرزندان فرهیخته و میهن پرست ایرانی** دراز نموده و از یاری و رایزنی اندیشمندان آنان بهره فراوان حاصل نموده است، همواره پیشتاز نیروهای آزادیخواه برای **براندازی** کامل این حکومت اهریمنی بوده است، با کمال قدرت و شهامت، نقش تعیین کننده خود را در **رهبری جنبش براندازی** همچنان ادامه خواهد داد.

به امید اینکه در سال جدید، **پرچم شیر و خورشید ایران** در اوج بلندترین کاخ های تمدن و پیشرفت کشور باستانی مان ایران به اهتزاز درآید و در نهایت با یکدیگر بتوانیم **ایرانی آزاد، آباد و سرافراز** را پایه گذاری کنیم.

پاینده ایران  
دکتر آرمان نوری

## جهان در سالی که گذشت



در سال گذشته در ایران و سایر کشورهای جهان اوضاع از هر نظر برای توده های مردم و زحمتکشان وخیمتر گردید. در ایران، زیر سلطه استبداد اسلامی، فقر، بی خانمانی، اعتیاد، فحشاء و ...، از یک طرف و سرکوب افسار گسیخته از طرف دیگر فزونی

گرفته است. زندان ها پر از کارگر، دانشجو، فعال زن و ...، گردید. هرچه تناقض رژیم با جامعه شدت می یابد و پایان حیاتش نزدیکتر می گردد، درندگی و ستیزه خویی آن نیز ابعاد وسیعتر و اشکال خشن تری به خود گیرد. آخرین نمونه بیدادگری اسلامی دستگیری فعالان دانشجویی است که در آستانه برگزاری سالگرد ۱۶ آذر انجام گرفت. بدون تردید دانشجویان مبارز هم اکنون زیر شکنجه های وحشیانه مزدوران جمهوری اسلامی قرار دارند.

سال گذشته اما زحمتکشان ایران علیرغم سرکوب بی سابقه و تشدید ترور و اختناق جمهوری اسلامی، مبارزات سیاسی و فعالیت های دموکراتیک خود را ادامه دادند و در سطح و عمق ما شاهد توسعه و تعمیق این کوشش ها هستیم. تشدید سرکوب و رشد تناقضات درون رژیم خود معلول تشدید مبارزه طبقاتی در جامعه است. رژیم برای مقابله با مبارزات آزادیخواهانه مردم راه دیگری جز شکنجه، زندان و اعدام نمی شناسد. با این وجود، وسعت و عمق جنبش های اجتماعی در ایران و تداوم مبارزه برای آزادی و دموکراسی بیان این واقعیت است که دیگر، ترور و سرکوب کارایی خود در جامعه را از دست داده و توده های زحمتکش کارگر، دانشجو، معلم و سایر اقشار مردمی برای رهایی از یوغ جمهوری اسلامی حاضرند بهای لازم را بپردازند.

سال گذشته سایه جنگ یا بهتر بگوییم جنگ روانی میان جمهوری اسلامی و آمریکا عده ای را به بهانه دفاع از « میهن » در کنار جمهوری اسلامی قرار داد و چه بسا کمیته ها و انجمنها، در ظاهر برای جلوگیری از جنگ ولی در واقع برای حمایت از جمهوری اسلامی توسط برخی روشنفکران و جناح های حاکم اسلامی تشکیل گردید. شتاب قضایا اما چنان حیرت انگیز است که ناگزیر همه چیز و همه کس را به سرعت به جایگاه اصلی و واقعی خویش می راند. از این رو دیری نپایید که با گزارش سازمان های امنیتی آمریکا مبنی بر این که سال ها از تعطیل

طلبان منفعت پرست، دست به انتقادهای معقول و نامعقول می زنند، ولی مردان سیاسی نباید هیچگاه پاسخ گویی کنند. لذا من به همین نحو عمل می کنم ...

منتهی جهت اطلاع عرض می شود، روزی « ناپلئون » در جنگی دچار مقاومت سخت شهری شد، ژنرال فرمانده ستون باتلاش، پس از چند روز مقاومت را در هم شکست و وارد شهر شد. « ناپلئون » ژنرال را احضار کرد و دستور داد با توپخانه شهر را ویران نموده و مقاومت کنندگان را از بین ببرد. ژنرال پاسخ می دهد، اعلیحضرت، آنها از شهر خود دفاع کردند و حالا مغلوب ما هستند، مردم را چرا نابود کنیم؟

« ناپلئون » خسته داد می زند: « دستور این است که می دهم. » ژنرال، خبردار ایستاده، سلام می دهد و می گوید:

« اعلیحضرت، من ژنرال ارتش و ملت فرانسه هستم، نه ژنرال شخص اعلیحضرت. » سپس عقب گرد کرده، می رود. « ناپلئون » پس از دقایقی که به خود می آید، او را احضار و مورد تقدیر قرار می دهد.

جناب آقای « شهید نوری » من هم در برابر این بزرگواری که با عدم شناخت از آزادی بیان، با جملاتی خارج از ادب مطالبی نوشته اند، عرض می کنم: « من جان نثار شاه، شیخ، مصدق، و ... نیستم، اگر هم به پست های حساسی چون وابستگی نظامی در کشورهای فرانسه، سوئیس، بلژیک، اسپانیا، پرتغال و « ناتو » برگزیده شدم، نه وابستگی به جایی داشتم، نه اینکه نور چشمی زمامداران بودم. خودم بودم و بارها هم در طول خدمت، « آزاداندیشی » من مورد اعتراض قرار گرفت که هر مرتبه ممکن بود خطری هولناک دامن گیرم شود.

تا هستم، آزادم، آزاد می اندیشم و آزاد بیان می کنم و از گفتن گفتنی ها باک ندارم و خود را خدمتگزار ایرانزمین و مردم کشورم می دانم و بس و در ماوراء عظمت و سربلندی سرزمین اهورایی ایران، هیچ چیز برایم قابل ستایش نیست و ایران را متعلق به همه ایرانیان می دانم، اگر مطالبی را می گویم و می نویسم، تنها وظیفه سربازی خود را فراچشم دارم ...

همه ناراحتی های اجتماعی ما در طول تاریخ، از نادانی و بی خردی است، به قول یکتا ستاره فروزان آسمان فرهنگ تابناک ایرانزمین، فردوسی بزرگ:

چو افتاده دید کشور ما به دام شنیدم که او داده بود این پیام  
به یزدان اگر ما خرد داشتیم کجا این سرانجام بد داشتیم  
با احترامات شایسته، « عقلی پور »

۳۰ نوامبر ۲۰۰۷

اوضاع عمومی کشورهای رشد یافته صنعتی است. رشد راسیسم و قدرت گرفتن جریان‌های فاشیستی در کشورهای «متمدن» اروپا و آمریکا محصول بن بست ها و بحران های غیر قابل حل نظام سرمایه داری است.

در سال گذشته جنگ کشورهای امپریالیستی در مناطق مختلف جهان، بویژه در عراق و افغانستان با شدت و حدتی بیش از گذشته ادامه یافت. روزی نیست که توده های بزرگی از مردم عادی در این کشورها طعمه نیروهای نظامی آمریکا و متحدانش از یک طرف و جریان‌های بنیاد گرای اسلامی از طرف دیگر نگردند. سخن از جنایت عظیمی است که هم‌اکنون علیه بشریت توسط امپریالیسم آمریکا و دست نشاندهانش در جریان است.

در منطقه خاور نزدیک نیز همین وضعیت حکمفرماست. اسرائیل به عنوان یک قدرت امپریالیستی به جنایت نسبت به مردم فلسطین ادامه می دهد و در سال گذشته ما باز هم شاهد تشدید تجاوز نظامی این کشور به سرزمین های عربی بوده ایم. رشد بنیادگرایی اسلامی در منطقه در واقع محصول سیاست ها و برنامه های ضد مردمی کشورهای امپریالیستی علیه مردم منطقه است و در نهایت هیچ کمکی به بسط و توسعه دموکراسی و رشد فرهنگی مردم نمی کند. به هیچ وجه تصادفی نیست که امپریالیست ها، بویژه امپریالیسم آمریکا از ابزار مذهب برای جلوگیری از رشد جنبش های مترقی اجتماعی استفاده می کند.

اینها همه بروشنی نشان می دهد که برای خروج از بن بست های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فقر، جنگ و استبداد حاکم که خود محصول نظام بحران زده سرمایه داری هستند، راهی جز سوسیالیسم و دموکراسی اجتماعی وجود ندارد. این همه ثروت و امکانات مادی و معنوی عظیمی که آفریده نیروی کار توده های زحمتکش است براحتمی می تواند در خدمت از بین بردن فقر و بیکاری، بی فرهنگی و عقب ماندگی جوامع مختلف قرار بگیرد و بدین ترتیب علل اساسی جنگ و خونریزی، استبداد و تبعیض نژادی از میان برود. امروز بشریت با درک مسایل و مشکلات نظام سرمایه داری در جستجوی راه حلی واقعی برای دست گرفتن سرنوشت خویش است. این راه حل چیزی جز تعیین سرنوشت جامعه توسط مولدین نعم مادی آن، یعنی مزد بگیران که اکثریت قاطع جامعه را تشکیل می دهند، نیست. سوسیالیسم آینده بشریت رها شده از قید و بندهای نظام استثمار سرمایه داری است.

جابر کلیبی

کوشش های رژیم اسلامی برای دست یابی به سلاح اتمی گذشته است، آب پاکی بر احساسات «میهنی» گروهها و افرادی که در این راه سرمایه گذاری کرده بودند، ریخت دادن سوخت اتمی از جانب روسیه و تأیید آمریکا از این اقدام بیان این واقعیت است که این هیاهو ها در حقیقت رقابت هایی است که بر سر نفوذ هرچه بیشتر و چپاول هرچه وسیعتر امکانات مادی و انسانی ایران در میان کشورهای امپریالیستی جریان دارد. نه آمریکا، نه اروپا و نه روسیه، هیچکدام جمهوری اسلامی را نه تنها مانعی بر سر راه تحقق اهداف چپاولگرانه خود نمی بینند، بلکه درست برعکس بدون وجود این حکومت برای ادامه سلطه خود در منطقه با مشکلات فراوانی روبرو می شوند. آنچه از این رهگذر نصیب «مدافعان میهن» - که معنای آن در ایران کنونی دفاع از «میهن اسلامی» است - گردید، چیزی جز سرافکنندگی و خواری نبود. با این همه و بدون شک بازهم در آینده ما شاهد فرصت طلبی های این جریان‌ها برای توجیه دفاع از جمهوری اسلامی خواهیم بود. در یک کلام، سال گذشته سال انزوای هرچه بیشتر جمهوری اسلامی و افشای هرچه وسیعتر اصلاح طلبان در حاکمیت و خارج از آن گردید.

در مقیاس جهانی نیز بحران های ساختاری سرمایه داری عمیق تر گردید و به این ترتیب شکنندگی نظام جهانی امپریالیستی بیشتر شد. تداوم بحران های اجتماعی، سقوط بازار بورس، رکود تولید از یک طرف و انباشت سرمایه های کلان در دست تعداد انگشت شماری از شرکت ها و کارتل های ماوراء ملی عرصه را بر زحمتکشان و اقشار میانی این جوامع تنگتر کرده است. هنگامی که دریابیم سود سالیانه شرکت آمریکایی پخش کننده مواد مصرفی «وال مارت» از ۱۵۰ کشور صنعتی بالاتر است آنوقت درخواهیم یافت که علت اساسی فقر و بیکاری در جوامع رشد یافته صنعتی از کجا ناشی می شود. فراموش نکنیم که در مقیاس جهانی تنها چند شرکت بزرگ از قبیل شرکت وال مارت وجود دارد که نبض اقتصادی و در نتیجه اوضاع سیاسی جهان بر وفق مراد و بر اساس منافع آن ها می گردد.

طبیعی است که در دنیایی که بطور روز افزون ثروت در دست عده معدودی انباشت می شود، طبیعی است که فقر و بیکاری نصیب اکثریت جامعه گردد. همه راهها و تئوری های سرمایه دارانه برای به اصطلاح «تعدیل» ثروت بیش از هر زمان دیگر به بن بست رسیده است. شورش های منطقه ای از قبیل آنچه چند سالی است در فرانسه، در مناطق فقیر نشین توسط جوانان و توده های محروم رخ می دهد بطور سمبلیک بیان

## گفتگوهای تلویزیون کومه له با بهرام رحمانی درباره جنبش دانشجویی ایران

ادامه از شماره قبل



محمد کمالی: ۱۸ تیر ۱۳۷۸، یک نقطه عطفی در تاریخ جنبش دانشجویی در دوره اخیر است، دانشجویان در اعتراض به حمله ویرانگر به خوابگاهشان دست به اعتراض پنج روزه زدند که ایران را لرزاند. پس از این واقعه جنبش دانشجویی چه تحولی پیدا کرد؟

بهرام رحمانی: بلی، واقعه مهم دوم در جنبش دانشجویی در دوره حکومت اسلامی، حادثه ۱۸ تیر ۱۳۷۸ است. در سحرگاه هجده تیر ۱۳۷۸، مأمورین سرکوبگر حکومت اسلامی، به خوابگاه دانشجویان دانشگاه تهران یورش وحشیانه ای بردند و در حالی که دانشجویان در خواب بودند با پتک در اتاق های دانشجویان را شکستند و به داخل اتاق ها گاز اشک آور پرتاب کردند. دانشجویانی که سراسیمه از خواب بیدار شده بودند با ضرب و شتم نیروی های ویژه مواجه شدند. حتی مأمورین حکومت اسلامی با نعره «یا علی» برخی دانشجویان را با تخت خوابشان از پنجره ها به پایین انداختند. ده ها دانشجو شدیداً زخمی و دچار خونریزی مغزی شدند. یک دانشجویی نیز جان خود را از دست داد.

بدنبال این حمله وحشیانه نیروهای حکومت به خوابگاه دانشجویان دانشگاه تهران، دانشجویان سراسر کشور به حمایت از دانشجویان دانشگاه تهران، دست به اعتراض وسیعی زدند. این اعتراض گسترده دانشجویان در تهران، حدود هفت روز ادامه یافت. در دانشگاههای شهرهای دیگر، به ویژه دانشگاه تبریز نیز بین دانشجویان و مأمورین حکومت درگیری های شدیدی روی داد. در واقع حکومت اسلامی در روز ۱۸ تیر ۱۳۷۸، بار دیگر جنایات حکومت پهلوی علیه دانشجویان در ۱۶ آذر سال ۱۳۳۲ را تکرار کرد.

یکی از دستگیرشدگان واقعه ۱۸ تیر، اکبر محمدی بود که در زندان به طور مشکوکی درگذشت. جمال کریمی راد، سخنگوی وقت قوه قضاییه، علت فوت اکبر محمدی را نامشخص و در حال بررسی اعلام کرد. اما هنوز توضیح مشخصی درباره مرگ وی از سوی مسئولان جمهوری اسلامی داده نشده است.

احمد باطبی، دیگر دانشجوی زندانی که او هم در اعتراضات دانشجویی تیر ماه ۱۳۷۸ دستگیر شد. وی ابتدا به اعدام محکوم گردید و پس از آن، این حکم با دو درجه تخفیف به ۱۵ سال زندان، ۱۰ سال حبس و ۵ سال حبس تعزیری تبدیل شد. وی تاکنون بیش از ۶ سال از بهترین دوران جوانی خود را در زندان گذرانده است. باطبی، در سال گذشته، با مشکلات جسمی فراوانی روبرو شد تا جایی که در اواسط بهمن ماه ۸۵، دچار سکته مغزی گردید. احمد باطبی، روزهای پایانی سال ۱۳۸۵ برای مرخصی از زندان بیرون آمد.

بدین ترتیب، ۱۸ تیر و وقایع بعد از آن، یک نقطه عطف تاریخی در جنبش دانشجویی ایران محسوب می شود. پس از این واقعه، توهمات به حکومت و همه جناح های آن در درون دانشجویان، کم و کم تر شد و فضا برای فعالیت علنی دانشجویان سوسیالیست هر چه بیشتر مساعدتر گردید. چرا که جناح «دوم خرداد» حکومت اسلامی و به طور کلی گروه دفتر تحکیم وحدت و گرایشات لیبرالی در دانشگاه ها شکست فاحشی خوردند و توهمات در بین دانشجویان نسبت به دفتر تحکیم وحدت کم رنگ تر شد. در حقیقت اعتراض جنبش دانشجویی در هجده تیر، از آن زمینه های سیاسی و اجتماعی برخوردار بود که بخشی از مطالبات عمومی جامعه را نیز بیان می کرد.

محمد کمالی: بعد از ریاست جمهوری احمدی نژاد، این پاسدار تیر خلاص زن، با وجود فشارهای فراوان، این جنبش در جهت پیوند با جنبش کارگری در حرکت است، نظر شما چیست؟ بهرام رحمانی: سرکوب دانشجویان و برقراری اختناق در دانشگاه ها و پاک سازی استادان سکولار با روی کار آمدن دولت نهم به ریاست جمهوری احمدی نژاد، تشدید شد. دولت نهم، در خرداد ۱۳۸۵، حکم بازنشستگی ۷۰ تن از اساتید دانشگاه تهران را صادر کرد. این پاک سازی تنها محدود به دانشگاه تهران نبود و در دانشگاه های تبریز و مشهد نیز این سیاست به مرحله اجرا گذاشته شد. در دانشگاه علم و صنعت نیز ۵۳ استاد حکم بازنشستگی خود را دریافت کردند.

بعد از اجرای این احکام احمدی نژاد، در دیدار با جمعی از دانشجویان « برگزیده » در چهاردهم شهریور سال ۸۵ گفت: «... من خطاب به جوانان می گویم تغییر نظام آموزش سکولار که ۱۵۰ سال حاکم بوده کار سختی است و باید به کمک هم این کار را انجام داد. البته اقداماتی در این زمینه انجام شده، ولی کافی نیست و باید با پشتوانه هم این اقدامات را گسترش دهیم. »

محمد کمالی: به عنوان آخرین سؤال، اگر بخواهید این گفتگو را جمع بندی کنید به کدام نکات تأکید می کنید؟

بهرام رحمانی: بی تردید در این میان، یکی از مهم ترین عرصه های فعالیت سازمانگرا چه در راستای **حزبیت** و چه در راستای **تشکل های توده ای** در جنبش دانشجویی است. مسئله سازماندهی چه از نوع حزبی و چه از نوع تشکل های توده ای در **مدارس و دانشگاه ها** امری مهم و ضروری است. عرصه ای که توجه و نیروی ویژه می طلبد.

از سوی دیگر، **جنبش دانشجویی** با طرح و پالایش دادن به مباحثی در عرصه آموزش و پرورش **سکولار**، مواد درسی متناسب با دستاوردهای علمی جهان شمول توجه کند.

جامعه ایران، یک **جامعه جوان** است. در حال حاضر براساس آمارهای رسمی حدود **۲۰ میلیون** نفر از شهروندان ایرانی زیر **۲۰ سال** و حدود **۷۵ درصد** نیز زیر **۳۵ سال** هستند. ترکیب سنی حدود **۲۰ درصد** این جمعیت، بین **۱۵ تا ۲۴ سال** است. این نیروی **عظیم و پرانرژی** که به **آزادی و برابری** و رفاه همانند نان شب نیاز دارد و هیچ امیدی نیز به بهبود آینده در حکومت اسلامی تصور نمی کند. اکنون حدود **۳۰ درصد** از فارغ التحصیلان کشور **بیکار** هستند. بی تردید این نیرو، در تحولات آتی ایران نقش برجسته ای ایفاء خواهد کرد.

مسلم است که دانشگاه ها به عنوان یکی از ارکان و مراکز **روشنگری و نشر آگاهی انقلابی** در درون جامعه، نقش بس مهمی در تحولات اجتماعی ایفا می کند. جنبش دانشجویی در پیوند با جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش انقلابی کردستان و همه مردم تحت ستم می تواند نقش مهمی در این تحولات ایفاء کند. پیوند این جنبش ها به یک **مبارزه طبقاتی گسترده و سراسری** منجر می گردد که نه تنها قادرند مطالبات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود را بر حکومت اسلامی تحمیل کنند، بلکه زمینه های واقعی انقلاب اجتماعی را نیز برای سرنگونی این حکومت مساعد سازند. بر این اساس، همه نیروهای جنبش کارگری کمونیستی و حزب ما هم به نوبه خود باید در تقویت **جنبش دانشجویی** و به ویژه برقراری ارتباط نزدیک تر با دانشجویان **برابری طلب و عدالت خواه** و کمونیست گام های مؤثرتری بردارد.

محمد کمالی: اگر نقطه ای دیگری دارید بفرمائید.

بهرام رحمانی: نه، عرضی ندارم. خیلی ممنون.

محمد کمالی: من هم تشکر می کنم با امید این که در برنامه های دیگر نیز شما را داشته باشیم.

**انحلال** انجمن های دانشجویی، **توقیف** حدود چهل نشریه دانشجویی، **تعطیلی** وبلاگ های فعالین جنبش دانشجویی، **احضار** پی در پی دانشجویان فعال به کمیته های انضباطی و **محروم کردن** آن ها از تحصیل، گوشه های دیگری از اقدام دولت نهم در دانشگاه ها است.

احمدی نژاد، همچنین برای اولین بار در تاریخ **هفتاد ساله** دانشگاه تهران، یک **آخوند** را به **ریاست** آن منصوب کرد. دانشجویان آزادی خواه، در اعتراض به این انتصاب دست به **تظاهرات** گسترده زدند و نسبت به امنیتی شدن فضای دانشگاه ها اعتراض کردند.

در مراسم روز **۲۰ خرداد** ماه **۱۳۸۶**، دانشکده **امیرکبیر** (پلی تکنیک)، محمود احمدی نژاد، بارها مجبور شد در میان حرف هایش که مدام با **هیاهوی** دانشجویان و **اعتراض** آنها قطع می شد، مکث کند. محمود احمدی نژاد، همچنین در این سخنرانی با اشاره به اعتراضات دانشجویان گفت، خفقان در ایران وجود ندارد. اعتراض دانشجویان تا آنجا اوج گرفت که **عکس های او را سوزاندند**. این مراسم به حدی احمدی نژاد را گیج کرده بود که وی پس از پایان مراسم، بدون آن که به سئوالات دانشجویان معترض پاسخ دهد، دانشگاه امیرکبیر را ترک کرد. دانشجویان **جسور و معترض** پلی تکنیک، با شعارهای «**مرگ بر دیکتاتور**» و «**رئیس جمهور فاشیست پلی تکنیک جای تو نیست**»، کل موجودیت حکومت اسلامی را زیر سؤال بردند و به جامعه اعلام کردند که دانشجویان در کنار کارگران و زنان و مردم محروم و آزادی خواه **مخالف کلیت حکومت اسلامی** هستند.

در جریان **۱۶ آذر** سال گذشته، می توان گفت یک تحول بزرگی در جنبش دانشجویی پدید آمد و نقطه عطف مهم دیگری در تاریخ **جنبش دانشجویی** به وقع پیوست. دانشجویان سوسیالیست و آزادی خواه روز **۱۶ آذر** سال گذشته، با شعارهای «**آزادی، برابری، سوسیالیسم یا بربریت**»، «**دانشجو کارگر اتحاد اتحاد**»، «**معیار آزادی زن، معیار آزادی جامعه است**»، «**مرگ بر دیکتاتور**» و ... فضای سیاسی و اجتماعی تازه ای را در دانشگاهها به وجود آوردند. این یک دستاورد بزرگ و تاریخی است که جنبش دانشجویی با جمع بندی دقیق و هم جانبه آن، **گام های بعدی** خود را **محکم تر** بردارد.

بنابراین، من با شما موافقم و واقعیت ها نیز همین را نشان می دهد که جنبش **دانشجویی** در جهت پیوند با جنبش کارگری گام برمی دارد. یک نمونه برجسته راه انداختن کمپین آزادی **محمود صالحی**، این رهبر دلسوز و سرشناس جنبش **کارگری** که در اسارت حکومت اسلامی قرار دارد، در دانشگاه های ایران است که گام مهم عملی در پیوند این دو جنبش با همدیگر است.

## مردم ایران بیدار شوید

در چنین شرایط حساس و اسفناک از تاریخ کشورمان ایران، لحظات سرنوشت ساز با شتابی بیرحمانه این **سرزمین اهورایی** به قولی نفرین شده آریایی را به سوی تباهی بیشتر سوق می دهد. با به قدرت رسیدن اهل عمامه و دستاربنان بی وطن که پیکر ایران را آماج نعلین های آلوده به خون خود نموده اند و تحت حمایت استعمارگران سفاک جهانی از هیچ خیانت، دزدی و جنایتی علیه ملت ایران کوتاهی نکرده و نمی کنند، اصالت ایران و ایرانی را در جهان به ذلت و خواری و رسوایی کشیده اند. گویی اکثر مردم ایران مسخ شده و بدون واکنش مؤثر نه تنها در حال خنثی به سر می برند بلکه در اثر عادت به فلاکت و سیه بختی بی حرکت مانده که این عمل غیر مستقیم در استمرار این حکومت خون و جنایت و دزدی مؤثر بوده است. گویی فرهنگ ده هزار ساله ایرانی، فر و شکوه میهن پرستی و عشق به **فرهنگ آریایی** همه از یاد رفته است و مردم ایرانزمین به هر نوع سیه بختی، فلاکت، بندگی و سیه روزی تن داده اند. این مردم گویی از یاد برده اند که ملتی فرهیخته می باشند و می بایست برای آزادی، آبادی و سرافرازی خود و میهن خود با دشمنان ایرانزمین پیکار و مبارزه کنند.

**آری مردم ایرانزمین بیدار شوید.** عده ای عناصر مزدور و ضد ایرانی که گویی به پارسی سخن می گویند، در کمال پستی، ذالت، دنائت و بی شرمی تمام هم خود را به کار گرفته و با سخن پراکنی مزورانه خود در جراید، رادیوها و تلویزیون های استعماری و ضد ایرانی (رادیو آمریکا، بی بی سی، رادیو اسرائیل، رادیو اف ای، رادیو فردا، سی ان ان) و تقریباً همه تلویزیون های پارسی زبان لوس آنجلس و جراید فارسی زبان در آنجا به حمایت اربابان استعمارگروشان در استمرار حکومت جنایتکار اسلامی پرداخته اند. این عناصر پلید به نام کارشناسان سیاسی - اقتصادی، برنامه ساز، روشنفکر (تاریک اندیش)، گروه ها و سازمان های به اصطلاح اپوزیسیون (ستون پنجم) به خیانت خود علیه منافع ایران و مردم ایران ادامه می دهند.

این سوداگران استعمار که چهره کریه اکثر آنها توسط سازمان پارس و شورای براندازی که یگانه ارگان میهنی می باشد، روشنگری شده است، اکثراً از قلم به مزدان استعمارگران سیاه و سرخ بوده و به نام اصلاح طلب، سلطنت طلب (پهلوی چی)، بخشی از جبهه ملی که از رضا پهلوی حمایت می کند، مجاهدین خلق (برگشته و برنگشته)، کانون نویسندگان ایران در تبعید،

انجمن قلم، ملی مذهبی ها، نهضت آزادی و همچنین افراد تک سوار زین به پشتی چون داریوش شایگان، سید حسین نصر، مجید تهرانی نیا، احسان الله نراقی، عبدالکریم لاهیجی، شیرین عبادی، اکبر گنجی، طبرزدی و ... که برای انحراف افکار مردم از هیچ دسیسه و تزویری رویگردان نمی باشند، همه این عناصر ضد ایران و ایرانی در نابودی مادی و معنوی ایرانزمین سهیم می باشند.

**فرزندان ایرانزمین** در این لحظات وانفسای رقت بار، سکوت و خاموشی گناهی است نابخشودنی و غیر قابل جبران. هم اکنون که چهره کریه گروه های به اصطلاح آزادیخواه و اپوزیسیون (ستون پنجم) آشکار گشته است و نقاب تزویر و دورویی از چهره پلید و دون صفت آنها کنار رفته و دیگر هذیان های تب آلود و شعارهای میان تهی آنان در رابطه با مبارزه راستین ملت ایران برای آزادی، آبادی و سرافرازی، گاهی به نعل و گاهی به میخ زدن است و عملکرد مفتضحانه آنها رنگ باخته است و تحت هیچ شرایطی قادر به اغفال مردم بخت برگشته مان نمی باشند، زمان آن رسیده است که همه اقشار ملت ایران در یک صف منسجم با مبارزه و پیکار در کنار سربازان پارسی یعنی **سازمان پارس و شورای براندازی** قرار گرفته و دوران حیات ننگین حکومت جهل و خرافات، دزدی و جنایتکار اسلامی را به پایان رسانند.

**من آرمان نوری** از همه هم میهنان عزیز تقاضا دارم که شرایط خاص کنونی را دریافته و با آگاهی و درایت لازم سرنوشت خویش را به دست گرفته و همراه با **سربازان پارسی** با مبارزه و پیکار سرنوشت ساز ایران اهورایی را از چنگال شیاطین مذهبی و استعمار جهانی نجات بخشید.

**فرزندان ایرانزمین** پیکار و مبارزه میهنی آغاز گشته است. فرد فرد ملت ایران که کوچکترین احساس مسئولیتی در قبال ایران، تاریخ ایران و آینده فرزندان خود احساس می کنند می بایست در این پیکار سرنوشت ساز برای براندازی قهرآمیز حکومت جبار اسلامی سهیم گردند و سلاح بر دست گیرند و همانند یک سرباز پارسی بی باکانه به قلب لشکر دشمنان هجوم ببرند و آنان را نابود سازند.

**سربازان پارسی**، فرزندان غیور ایرانزمین، شما با سینه های ستبر و بازوان آهنین و گام های پولادین لشکر پارسی را به رهبری دکتر آرمان نوری به پیروزی خواهید رساند. شما **سربازان پارسی** در یورشتان بر دشمن می بایست چنان ضربه ای کاری به این ناپاکان و پلیدان وارد آورید که به هلاکت تمامی مزدوران و

هنوز فریاد **دادخواهی** مردم ما بلند است و **خفاشان** صاحب زمانی حکومت اسلامی با **قتل** و **ترور** و **آدم ربایی**، سعی در خفقان و زهر چشم گرفتن از مردم جامعه ما هستند.

در ماه های اخیر حکومت اسلامی، موج جدیدی از سرکوب و ترور، **سانسور** و **خفقان** را آغاز کرده است و تعداد بی شماری از فعالین جنبش **کارگری**، **زنان**، **دانشجویان** و **روزنامه نگاران** دستگیر و زندانی و در زیر شدیدترین و وحشیانه ترین فشارها و شکنجه ها قرار داده شده اند.

در حالی که تورم و گرانی و مشکلات اقتصادی برای همه مزدبگیران و مردم محروم و فقیر به مرز **غیرقابل تحملی** رسیده است؛ کابوس **محاصره اقتصادی ایران** و احتمال **حمله نظامی** به کشور ما، جامعه ما را بیش از پیش در هراس و نگرانی فزاینده ای قرار داده است. در سالگرد ترور نویسندگان و فعالین سیاسی و اجتماعی، **حاکمان قداره بند اسلامی**، هنوز هم اجازه نداده اند کانون نویسندگان مجمع عمومی خود را برگزار نماید.

یاد مختاری و پوینده و ... را در **نهمین سالگرد** ترور اندیشه و آزادی و قلم در سرزمین ما را در حالی گرمی می داریم که **ساده ترین حقوق** نه تنها اهل قلم، بلکه همه مردم ما انکار و لگدمال می شود و به سیاه ترین شکلی مورد تجاوز حاکمان **جنایتکار** اسلامی قرار می گیرد.

کانون نویسندگان ایران (در تبعید)، ضمن گرمی داشت یاد و خاطره محمد مختاری و محمد جعفر پوینده، همه آزاد اندیشان و تلاشگران راه آزادی و حقوق انسانی را به **مبارزه ای فراگیر** برای دادخواهی و دفاع از آزادی اندیشه و قلم و بیان و تشکل فرا می خواند. ترور و قتل نویسندگان، شاعران، روزنامه نگاران نشان از وحشت

حاکمیت **جهل** و **جنون** اسلامی از آزادی و اندیشه های بالنده دارد.

کانون نویسندگان ایران (در تبعید)، عمیقاً بر این باور است که اساس سرکوب و خفقان در میهن ما، **حاکمیت خونبار اسلامی** است و مبارزه در راه دادخواهی و عدالت خواهی و برابری طلبی و آزادی اندیشه در ایران، از مبارزه برای **سرنگونی حکومت دیکتاتوری اسلامی**، جدا نیست.

هم اکنون ما مشغول تهیه ویژه نامه «قتل های زنجیره ای» و هم زمان با انتشار این کتاب، در حال تدارک مراسم هایی در چند کشور، به یاد **جان باختگان راه آزادی اندیشه و قلم و بیان**، در ماه ژانویه هستیم.

گرمی داشت یاد و خاطر محمد مختاری و محمد جعفر پوینده را به دادخواهی و اعتراض و **مبارزه با حکومت خونبار اسلامی** بدل کنیم. کانون نویسندگان ایران (در تبعید)  
kanoon\_dt@yahoo.com

سرسپردگان آنان منجر شود و ایرانی آزاد، آباد و سرافراز را تنها با پیکار و مبارزه و جانبازی می توانیم فراچنگ آوریم.

**فرزندان ایرانزمین** رسیدن به آرمان میهنی نیاز به عاشق بودن دارد. عشق به میهن اهورایی، عشق به تاریخ و فرهنگ، عشق به خاک و نام میهن، این دردانه مهر و دوستی و آماج جلال و شکوه مردم ایران.

**فرزندان ایرانزمین** می بایست آماده ستیز و جانبازی و زدودن لکه ننگ در تاریخ میهنمان یعنی زدودن حکومت جبار اسلامی باشیم. مردم ایران بیدار شوید، قبل از آنکه طرح های پلید استعماری با هماهنگی عناصر مزدور خود بتوانند ایران را به خاک و خون کشند و میهن اهورایی ما را تجزیه نمایند، بپاخیزید و به این سوداگران استعمار سرخ و سیاه ثابت نمایید که ایران اهورایی صاحبانی جانباز، فداکار و فرهیخته دارد.

**دکتر آرمان نوری**

**رهبر جنبش سپید براندازی**

## اطلاعیه کانون نویسندگان ایران (در تبعید)



کانون نویسندگان ایران (در تبعید)  
Iranian Writers Association  
( in Exile )

**به مناسبت نهمین سالگرد قتل های موسوم به**

**«قتل های زنجیره ای»**

در نهمین سالگرد ترور **محمد جعفر پوینده** و **محمد مختاری** و ... ، یاد جانباختگان اهل قلم را در شرایطی برگزار می کنیم که هنوز قاتلان همه **قتل های زنجیره ای** همچنان بر حلقوم آزادی می فشارند و جان آزاد اندیشان اهل قلم را تهدید می کنند.

هنوز آنانی که با **جنایت های وحشیانه** خود خون بهترین **فرزندان سرزمین مان** را ریخته اند بر سر زمین بلازده مان حکم می رانند و قاتلان مزدور و خرافه مست اسلامی از آمران قتلهای زنجیره ای شایبش می گیرند.

## رهبری جنبش براندازی



**درد** بی پایان بر فرزندان ایرانزمین

**درد** بر مبارزان راه آزادی، آبادی و سرافرازی ایرانزمین

**درد** بر پیکارجویان و سربازان پارسی که رزم خویش را

علیه دستاربندها ضد ایران و ایرانی آغاز کرده اند و شعار مبارزه تا پیروزی را سرلوحه نبرد خود با اهریمن سفاک نهاده اند

**درد** من بر ایرانیانی که مرا به عنوان رهبر جنبش سپید

**براندازی** برگزیده اند تا در پی آن با نظم و همیاری یکدیگر و نیز

مسئولیت من به عنوان فرمانده سپاه نیکی علیه پلیدی با اتخاذ تاکتیک ها، کنش و واکنش ها بتوانیم کشتی طوفانزده ایران را به ساحل پیروزی و سرافرازی برسانیم.

اکنون جنبش دانشجویان و زنان مبارز ایرانزمین حرکت

خود را در مسیر براندازی ملایان جنایتکار آغاز نموده است.

سپاس و آفرین بر شما که زنجیرها را گسسته و برای رهایی

نهایی وارد کارزار شده اید، بی گمان همه اقشار ملت ایران به شما

خواهند پیوست و من **آرمان نوری** همواره در کنار شما خواهم

بود. جنبش معلمان، کارگران و کارمندان نیز حرکت خود را در

مسیر براندازی حکومت اسلامی آغاز کرده است. سپاس و **درد**

من بر آن فرزندان مبارزیست که پیش می تازند و عقب نمی

نشینند. سپاس و **درد** من بر هسته های بی باک و پیکارجوی

**براندازیست** که از بدو تشکیل هدف های خود را شناسایی کرده و

تاکنون تعدادی از آنها را نابود کرده اند و با زیرکی خاص در

مسیر خنثی کردن مزدوران ضد ایرانی فعال می باشند.

**فرزندان ایرانزمین**، توانایی یک رهبر ملی - میهنی

نیرویی است که از پشتیبانی شما ملت غیور سرچشمه و الهام می

گیرد و آن رهبر تمامی قدرت و موقعیت جهانی خود را **مدیون**

**اراده مردم می** داند و این تنفیذ و قبول مردم است که من به

عنوان نماینده **آحاد مردم ایران** بتوانم سیاست های جهانی را

و ادار سازم که دست از حمایت این دستاربندها **جانی** حکومت

اسلامی بردارند و در مسیر **انساندوستی**، صلح و آرامش و **منافع**

**مردم ایران** از جنبش براندازی حمایت کنند.

**فرزندان ایرانزمین**، یک رهبر ملی - میهنی نیاز به حمایت

مردم دارد، یک رهبر ملی - میهنی از نیروی عظیم مردم به پاخاسته

برای رهایی و رسیدن به **آرمان های آزادی** و عدالت اجتماعی و

همچنین دفاع از **شرف و نهاد فرهنگی**، مدد می گیرد.

من **آرمان نوری** خواست ها و **آرمان های شما** فرزندان

زجرکشیده ایرانزمین را **سرلوحه** اندیشه، گفتار و کردار خود نهاده

و سعی در **شکل دادن** و انتخاب حرکتی عظیم می باشم که نیل

به آن، آمال و آرزوهایمان را امکانپذیر می سازد.

**فرزندان ایرانزمین** خطوط تمایلات من برای رسیدن به

ایرانی **آزاد، آباد و سرافراز**، همبسته و پیوسته با همه شماست و

در این راستا **خطوط مبارزه تا پیروزی** را ترسیم کرده ام و **انتظار**

دارم با ابتکار و درایت، به موقع از انحرافات و کجروی های **جنبش**

**براندازی** جلوگیری شود. بی گمان اکنون **فرزندان ایرانزمین** با

هوشمندی به **سلاح تشخیص** و تمیز دادن **ترندهای حکومتی** و

دشمنان ایرانزمین دست یافته اند و زشتی و زیبایی، نیکی و

پلیدی را شناخته اند، این دانش چراغ راه آینده خواهد بود و

باعث **پرهیز** از انحرافات و افتادن در **دام های** استعمارگران داخلی

و خارجی خواهد بود.

**فرزندان ایرانزمین**، **کانون توانایی و قدرت من اراده**،

**حمایت و همت شماست**. شما **مردم مجرب** ایران سالهاست که با

دیدگاه ها و نظرات من در مورد **اداره آینده ایران** و چگونگی

فراهم آوردن **ساختارهای زیربنایی** و **روبنایی** در مسائل سیاسی -

اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی آشنا می باشید و می دانید که

هدف من رسیدن به ایرانی **آزاد، آباد و سرافراز** می باشد که

آرزوی هر ایرانی **آزاده** ایست که به **منافع و مصالح میهن** خویش

می اندیشد. با **حمایت و همیاری** شما **فرزندان ایرانزمین** از **شورای**

**براندازی**، در روند **نابودی اهریمنان** کژاندیش **ضد ایرانی**، آینده ای

**آزاد، آباد و سرافراز** را فراچنگ خواهیم آورد.

**فرزندان مبارز و پیکارجوی ایرانزمین**، شما با عملیات و

**ستیز روزافزون** علیه ملایان **پلید** ضد ایرانی می توانید رسیدن به

ورنه کز فریدون و جم نامی ماند

کاوه ای پلید تا خونین درفش بر فرزند

**دلیران، پیکارجویان و جانبازان میهن** در طی تاریخ برای نگاهداری هر وجب از **خاک مقدس ایرانزمین**، آن را با **خون** خود آبیاری کرده اند، اکنون **دشمنان ایرانزمین** در خانه سکونت دارند و می بایست آنان را نابود ساخت. همگان می دانند که نبرد با دشمن **خانگی** مشکل تر از مبارزه با دشمنی است که از **مرزها** حمله ور می شود. دشمن کنونی ما **جباران اسلامی** حکومتی در تار و پود جامعه ایرانی رخنه کرده اند و نابود ساختن آنان نیاز به همبستگی، هماهنگی و همیاری فرد فرد فرزندان ایرانزمین دارد که پیرو آن می توان مزدوران و سرسپردگان این دشمن خانگی را شناسایی کرده و از خود و جامعه ایرانی طرد نماییم و آنان را به سزای اعمال ننگینشان برسانیم و آن زمان است که **حکومت جبار** و **پلید اسلامی** نابود خواهد شد.

**فرزندان ایرانزمین**، اگر **آفتاب میهنمان غروب** کرده است و **ایرانزمین** در **تاریکی** و **سیه بختی** حکومت اسلامی غوطه ور است، **نوید** آن است که به **زودی نوری عظیم** بر پیکر **میهن اهوراییمان** خواهد **تابید** و همه **تاریک اندیشان** ضد ایران و ایرانی را نابود خواهد ساخت و خورشید هزار پاره آزادی، مهر و دوستی، آسایش و رفاه و عشق به ایران و ایرانی بر کشور اهوراییمان آویخته خواهد شد.

پاینده ایران - آذرماه ۳۷۴۵ جمشیدی

دکتر **آرمان نوری**

رهبر جنبش سپید براندازی

اهداف **میهن پرستانه، آزادیخواهانه، برابری طلبانه، انسانگرایانه** و در نهایت رسیدن به **حق و حقوق** خود سرعت ببخشید. اکنون **سخنم با نیروهای مسلح ایران** می باشد که شامل **ارتش، سپاه پاسداران و نیروی انتظامی** کشور می باشد، **نیروهای مسلح ایران** می بایست در کنار مردم ایران قرار گیرند و در مسیر خواستههای ملت ایران اقدام نمایند. شما نمی توانید **آرمان های ملت ایران** را که در مسیر **آزادی، آبادی و سرفرازی ایرانزمین** است را نادیده بگیرید و از حکومت جباران ضد ایران و ایرانی اسلامی حمایت کنید. در این ۲۹ سال شما **نیروهای مسلح ایران** شاهد **جنایت ها، دزدی ها، خیانت ها** و عملکردهای ضد انسانی ملایان حکومتی بوده اید. **نیروهای مسلح ایران** نمی بایست در **مقام ارتش ملایان پلید** و حکومتی ضد مردمی که **آحاد ملت ایران مخالف آن** است عمل کند.

**نیروهای مسلح ملی ایران**، شما می بایست به عنوان ابزار خواست های حاکمیت ملی و مردم سالار، در **مسیر آرمان های** اکثریت مردم اقدام نمایید.

**نیروهای مسلح ملی ایران**، شما می بایست با مردم آزاده ایران پیوند داشته باشید و منافع و مصالح ملی - میهنی را در نظر بگیرید. **ارتشی** که برای **سرکوب و خفقان** مردم به کار می رود، **ارتشی ملی نیست** و پس از پیروزی جنبش براندازی **بهای سنگین** پرداخت خواهد نمود. بارها گفته ایم که **نیروهای مسلح** تافته جداافتاده از مردم ایران نیستند و اجزایی از جامعه ستمدیده و زجرکشیده ایرانی می باشند.

اکنون **نظم نیروهای مسلح ایران**، **نظمی غیر ملی** می باشد که از ترکیب با **حکومت جبار اسلامی** نتیجه شده است. ما می دانیم که در **پیکره آن روح ایران و ایرانی حکمفرماست** و با **تغییر نظم کلی** در آن و **پیوند** با ملت ایران می توانند علیه **اهریمنان حکومتی** و ملایان **تاریک اندیش و شیاطین مذهبی** در ایران در کنار **فرزندان ایرانزمین** بپاخیزند و حکومت دستاربندهان اسلامی را در ایران نابود سازند. **نیروهای مسلح ملی ایران مسئول پاسداری از منافع و مصالح ملی** می باشند و در این لحظات سرنوشت ساز از تاریخ میهنمان ایران، شما می بایست در کنار مردم غیور ایرانزمین قرار بگیرید.

نجم ارتش و نیروهای مسلح ملی ایران عملکرد امروز آنان نسبت به مردم بیپاخاسته ایران می باشد که خود را جدا از مردم نشمارند و پس از نزدیک به ۳۰ سال **تجربه** ایران برافکن این **حکومت دزد و قاتل**، اکنون می بایست در کنار مردم بیپاخاسته ایرانزمین برای **نابودی ملایان** حکومتی قرار گیرند.

## حکومت اسلامی، آینه تمام نمای زشتی ها



حکومت اسلامی در این **بیست و نه سال حیات پلید** خود، چون آینه تمام نمای زشتکاران، زشت رویان، سیه کاران، سیه دلان، بداندیشان و به طور کلی **دزدان و خیانتکاران ضد وطن**، آنچه تباهای و ویرانی بود بر ما روا داشتند. از مردم ایران به ویژه **نسل جوان**، انسان هایی تحقیر شده، تو سری خورده، مسخ شده، **بی هویت و بی فردا** ساخته اند. با شنیدن اینها هر میهن پرستی بی نهایت منقلب گشته و خشمگین می شود و اگر به عمق و ژرفای این فاجعه بیندیشیم و

ورنه کز فریدون و جم نامی ماند

کاهه ای باید تا خونین در فشی بر فرزند

تحصیل علوم و فنون جدید و ادامه زندگی به غرب رو بیاورند و با جو خفقان حاکم بر کشور هرگز به ایران باز نخواهند گشت. هر ماه تعداد زیادی از ایران به قول **آخوندها** «مدینه فاضله»، فرار می کنند. در ایران این **میراث خوران انقلاب جهنمی** با زور سرنیزه موجوداتی که **پاسدار** و **بسیجی** و **حزب الهی** نامیده می شوند که تعدادشان هم به بیش از **یک میلیون** نفر نمی رسد، بر **هفتاد و پنج میلیون** ایرانی که از آن بیش از **شصت و پنج درصد جوانان** می باشند، حکومت می کنند.

### تا کی؟

تا زمانی که چرخ های **فرسوده** و **زنگ زده کارخانجاتی** که به ده برابر قیمت روز به ایران وارد شده از کار بیافتند و صدها هزار **کارگر** دیگر بیکار شوند و **کارفرماهای بیرحم** آنها حقوق آنها را به حساب های **خارج** خود سرازیر کنند و به خارج بگریزند؟ و یا زمانی که دیگر نتوانیم بهای **گندم** و **برنج** وارداتی را که هر روز بیشتر می گردد، بپردازیم و فرزندان میهن گرسنه بمانند؟ و یا آن زمانی که از **فرط فقر** و **بینوایی** اکثر **فرزندان میهن** رو به **اعتیاد** و **تن فروشی** بیاورند؟

**چنانکه می بینیم استعمارگران غارتگر اروپایی و آمریکایی خواسته اند ایران کاملاً به یک مملکت فقیر، عقب افتاده و متحجر تبدیل شود و بدون توسعه در تولید، به مصرف کننده ای عاجز تبدیل شود.** **همسنگران** عزیز من نمی خواستم و نمی خواهم با بیان این حقایق، نمک بر زخم های التیام ناپذیر جامعه ای بپاشم که به جرم داشتن **سرزمین پرگهر** و **زرخیز** با مردمی اندیشمند محکوم به فناست و مردم آن ناچارند با شکم گرسنه بخوابند و با خفت و خواری و بی شرمی زندگی کنند.

ملت ما گرفتار امراض مزمن و مهلک بی شماری می باشند و اکنون مشرف به مرگ هستند، ولی **همسنگران**، در کنار **دکتر آرمان نوری**، ما بر عوامل **بدبختی** و **تباهی** میهنمان غلبه خواهیم نمود. علاج این بیماری و **نجات** این بیمار به دست **سازمان پارس و شورای براندازی** میسر می باشد.

**بیاییم با آرمان بزرگ میهنی همسنگر شویم و سرزمین خویش را از چنگ امراض بزرگی چون حکومت اسلامی، ستون پنجم حکومتی در اپوزیسیون و حامیان بیگانه آنها یعنی استعمار جهانی نجات دهیم.** همانگونه که بارها **دکتر آرمان نوری** یاد آوری نموده اند : « اراده ملت ایران برای رهایی از استعمار، چنان نیروی عظیمی است که ابرقدرت ها در مقابل آن سر فرود خواهند آورد. » و این **اراده، همبستگی ملت ایران با شورای براندازی می باشد.**

سازمان دانشجویان مبارز ایرانزمین آبان ۱۳۸۶

از **خون کوروش و داریوش** که در رگ های همه ما جریان دارد مدد بگیریم، تصمیمی به جز مبارزه و **پیکار علیه متحجران مذهبی** حاکم در میهن ما و نابودی آنها نخواهیم گرفت و چون **لشگریان پارسی** بر صفوف پلید دشمن یورش خواهیم برد.

در این **برزخ** و **منجلاب سرگردانی** و **تباهی**، با داشتن راهنما و مدیر خردمند و دلسوزی چون **دکتر آرمان نوری**، این **لشگر پارسی**، دشمنان را **نابود** خواهد ساخت. رسالت و وظیفه هر ایرانی نبرد با **استعمارگران** داخلی و خارجی می باشد. در هر نبرد همسویی و اشتراک **عملیاتی** که از **فرمانده** ای خردمند و دلسوز سرچشمه می گیرد اساس پیروزی می باشد.

هیچ تفکر و اندیشه ضد ملی، خواه مذهبی و غیر مذهبی نمی تواند در برابر **آرمان ایرانگرایی** تاب مقاومت آورد. مبارزات **میهن پرستان ایرانی** ریشه در **خون** و **خاک** و **بستر فرهنگی** ما ایرانیان دارد و اصل امکان هویتی ما، آرمان بزرگ ایرانی می باشد.

خرد هدایت **نیروهای خام** و **پرورده** جامعه به تنگ آمده ایرانی در جهت مبارزه ای واقعی در **پیکاری عظیم** علیه حکومت اسلامی، تنها در **توان رهبری دکتر آرمان نوری** یافت می گردد. اکنون در ایران در عرصه هرج و مرج تروریست های اسلامی حاکم، **اینترناسیونالیست های مذهبی** و ماتریالیست های مزدور استعمار، در مقابل **سوسیال ناسیونالیسم** و آرمان خواهی ایرانی جبهه گرفته اند و پیکار عظیم به زودی آغاز می گردد. در این رزم، جوانان میهن پرست به خصوص **دانشجویان** با چنگ و دندان و حس و **گریزه طبیعی** دفاع از میهن و آرمان ایرانی، بر دشمنان تاخته و آنان را نابود می سازند.

**همسنگران** اکنون ملت ما در استبداد، زجر و شکنجه، فقر، خفقان و سیاه روزی **استعمار مذهبی** غوطه ور است. نوکران و مزدوران فرومایه که اهرم های انقلاب بوده اند و باعث استمرار و تحکیم آن شده اند، آنانی که جوانان میهن را قربانی منافع زودگذر مادی خود کرده اند، از بین خواهند رفت. اکنون جوانان ما در این **حکومت متحجر**، ساردین وار در محل هایی به نام کلاس جز شرعیات و اصول و فروع دین چیز دیگری یاد نمی گیرند و به آنچه هم شنیده و به خاطر سپرده می شود اعتقادی ندارند.

در **دانشگاه** ها، قوانین **ضد آزادی** و **ضد انسانی** حاکم می باشد و مانع از یادگیری علم و صنعت و دانش که لازمه پیشرفت واقعی در جامعه می باشد می شود. **فضای بسته** مدارس و دانشگاه ها باعث می شود که جوانان از کشور بگریزند و برای

## روشنفکران تاریک اندیش



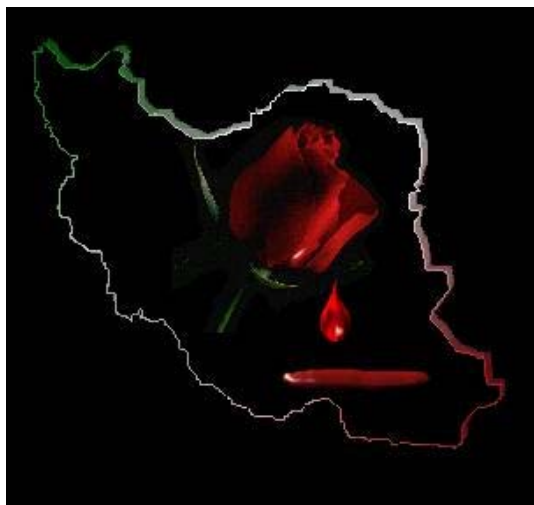
حدود دو قرن طول کشید تا اندیشمندان و دانشمندان در غرب توانستند با مبارزات خونبار و دادن قربانی های بیشتر، به حکومت متحجرانه، خرافاتی و سلطه هولناک کلیسا و طبقه ای که خود را نماینده خدا بر روی زمین می دانستند و توسط آن ضرب و شتم و شکنجه و کشتار را بر مردم روا می داشتند، خاتمه دهند. ثمرات و نتایج این جدال و ستیز خونین برای رهایی از حکومت مذهب و خرافات، استقرار نظام های دموکراسی و حکومت های مردمی و برقراری عدالت و تأمین آزادی های زبان و قلم پیشرفت های غرب را امکانپذیر ساخت و در جهت جهش علمی و صنعتی ادامه یافت.

از ۱۴۰۰ سال پیش، کشتار ایرانیان و به نابودی کشاندن علم و دانش و فرهنگ پارسیان توسط اعراب و تازیان بیابانگرد و ایجاد نظام های قبیله ای و ملوک الطوائفی و سلطه و نفوذ نمایندگان الله در تمام زمینه های زندگی مردم باعث شده که همواره فقر، جهل و خرافات در جامعه ما حاکم باشد. در ایران هرچند که در مقاطع تاریخی متعدد رهبرانی میهن پرست، آگاه، دلسوز و بافضیلت با نبرد با اهریمن مذهبی و دشمنان قسم خورده ایرانزمین، پیروزی دوره ای یافتند ولی هرگز نتوانستند ریشه جهل و خرافات را در میهن اهورایی مان بخشکانند. نفوذ و سلطه هولناک ۱۴۰۰ ساله طبقه مرده خوار و دستاربنده خود را نماینده الله معرفی می کنند، بر حیات مردم از روز تولد تا پایان زندگی فرمانروایی می نمایند و برای ادامه حکومت و سلطه خویش تمام نهضت ها و جنبش های ملی - میهنی و مترقی و همچنین افراد آزاداندیش، نیک اندیش و دلسوز برای میهن را با نهایت بیرحمی سلاخی نمودند، ولی هر درختی که بریده می شود، نهالی پایدارتر و استوارتر برای مقابله با تاریک اندیشان سیه دل در سرزمین ما می روید. مبارزه و قیام میهن پرستان علیه

جهل و خرافات دستاربندها که با یک فتوا هر حرامی را حلال می سازند و خود را رابط بین الله و امت و کلیددار بهشت و جهنم معرفی می نمایند، همواره از ۱۴۰۰ سال پیش رایج بوده است. از جمله اعراب تاکنون متأسفانه تعداد بیشماری از مسئولان مملکت و پادشاهان، این مبارزه علیه جهل و خرافات آخوندی را فکری محال تلقی می کردند و با بی کیاستی، آب به آسیاب دشمنان فرهنگ و تاریخ و سرافرازی ایرانزمین ریختند و در این روند موضوع دخالت مذهب در حکومت و تقدیس و ستایش رهبران و به اصطلاح علما و سخنگویان مذهبی را وظیفه ای واجب و تردیدناپذیر می انگاشتند و نه تنها مردم عادی و سیه بخت و بیچاره، بلکه طبقه ممتاز و اعیان و اشراف و حتی پادشاهان نیز خود را ملزم و موظف و حتی معتقد و متعهد به اجرای احکام شرع و نظرات طبقه به اصطلاح روحانی می داشتند، از جمله زمان پادشاهان صفوی و قاجار که در تثبیت قدرت دستاربندها در قانون اساسی مشروطه پادشاهی در زمان مظفرالدین شاه و ادامه اجرای آن در زمان رضاشاه و محمد رضاشاه و همچنین حج سه باره محمد رضا شاه و ساختن تعداد بیشمار مساجد در زمان او نمایانگر این می باشد که آنان چگونه در روند انتشار جهل و خرافات با دستاربندها همراهی نمودند. هم اکنون نیز فرزند محمد رضا شاه (رضا) در همیاری با حکومت اسلامی بارها گفته است که با روند اسلامی و اسلامیون مشکلی ندارد و همواره از عوامل حکومت اسلامی حمایت نموده و هرگاه آخوندی در ایران به درک واصل می شود، او اعلامیه سوگواری ابلاغ می دارد.

تحولات عظیم و فراگیر علمی و صنعتی و اجتماعی کشورها غربی و روند توسعه روزافزون و برق آسای اندیشه های مدرن و به پیش رفتن کشورهای غربی، زمان صورتی گرفت که از جهل و خرافات کلیساها خارج شدند ولی در همان زمان در شرق، جهل و خرافات مذهبی باعث شد که نه تنها به پیش نرفتند بلکه به عقب نیز برگشتند. سم و زهر جهل و خرافات مذهبیون و روحانیون تندروی قلبی، چنان در کالبد و نهاد وجودی مردم ما نفوذ نموده است که حتی راه یافتن هزاران نفر از فرزندان ایرانی در دانشگاه های غربی و دانشگاه های داخلی و قرار گرفتن بر روی همان نیمکت هایی که دانشجویان غربی، نتوانست گرهی از مشکلات فراوان جامعه سیه بخت ما بگشاید و تأثیر جهل و خرافات مذهبی بر آنها را خنثی نماید. عجب اینکه همین دانشجویان، نهضت های مذهب گرایانه را به اسم آزادیخواهی بوجود آورده اند و عده ای نیز در نیرنگ با اندیشه مترقی مارکسیست های اسلامی را بوجود آوردند که در هر دو جریان،

## خیانت در سکوت



**سکوت** را شکستن در مسیر **روشنگری** و هویدا نمودن واقعیت های **سیه روزی** ملت ایران از مسئولیت های هر ایرانی میهن پرست می باشد. اعضای فرقه ضد ایرانی **مجاهدین خلق** و رهبران آنها که به سکوت ادامه می دهند و حقایق **مزدوری** خود را اعلام نمی کنند بدین دلیل است که **مسعود** و **مریم رجوی** و دیگر رهبران آن با همدستی عوامل **استعمار** موجبات قربانی شدن دو نسل پویا و **آرمانگرا** را فراهم کرده اند.

**سکوت روشنفکران تاریک اندیش** که تا دم **مرگ** حقایق را کتمان می کنند از جمله روزنامه نویسان و پادوهای مصباح زاده و معاونین و مشاورین مانند شجاع الدین شفا، علیرضا نوری زاده، مجیدی، مدیر عامل جدید نازنین انصاری و ... که اغلب آنها فراماسون می باشند، در مورد خیانت **فراماسونها** در ایران از دویست سال پیش و هم اکنون در شبکه **لژ فراماسونی اسدآبادی حکومت اسلامی** و همچنین هدایت آنها توسط استعمار برای سیه روزی و نابودی ملت ایران، **خیانت** می باشد.

اگر همه اینها نخواسته اند و نمی خواهند خلاف مصالح و مطامع **دولت فخریه**!! چیزی بگویند و عوامل و مزدوران فراوان او را در **حکومت اسلامی، مجاهدین خلق، سلطنت طلب** ها و **حزب توده (ملی مذهبی ها، چپی های اکثریت و اصلاح طلبان حکومتی) رسوا کنند**، خیانت کرده اند. این **سکوت** در عمل و اثر **نوعی همکاری** و همراهی و همگامی اینها با **باند**ها و مزدوران مزبور می باشد. با چنین همکاری و همکارانی که همه آنان از **خائنان و مزدوران استعمار** می باشند به نظریه دیرینه **سیاستمداران انگلیس** نزدیک می شویم که می گویند: «**ملت**

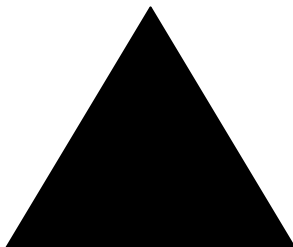
**استمرار جهل و خرافات** در جامعه تثبیت می گشت. آنان فرزندان **ناخلف** و فریب خورده و **مسخ** شده ایران با دشمنان میهنی **اهورایی** مان همداستان شدند و در مسیر نابودی فرهنگ و تاریخ و سرافرازی سرزمین ما از هر خیانتی علیه ایران کوتاهی نمودند. اینان بودند که در **فاجعه ۵۷** با عوامل و عناصر **استعماری** بیگانه باعث سیه روزی و سرافکنندگی مردم ایران و به قدرت رسیدن **دستاربندها** ضد ایران و ایرانی شدند. در آن زمان، عجیب تر و **اندوهبارتر** اینکه حتی رهبران و **ایدئولوگ** ها و متفکرین **حزب کمونیست توده** (انگلیسی - روسی) از جمله **نورالدین کیانوری** که در آلمان پس از جنگ دوم و استعفا **رضا شاه**، تز دکترای خود را در ستایش از خدمات وی نوشته است و سپس به مسئولیت تشکیل حزب توده مأمور می شود، از حمایت دشمنان ایرانزمین (انگلیس و روس) برخوردار می شوند.

**کیانوری** با اینکه **مذهب** را **افیون** جامعه و بشر می دانست و از طرفی اربابان **روسی** او تمام **کلیساها** و مراکز مذهبی را مهر و موم کرده بودند، معهدا با **ملایان ضد ایرانی** برای **نابودی** میهنمان همداستان شد و در روند **استقرار** حکومت جهل و خرافات اسلامی گوی **سبقت** را از ملایان ربود.

ملایان و گروه به اصطلاح **مذهبی - ملی** و **مارکسیست** های **اسلامی** و همچنین **کمونیست های توده** ای و عجا عده ای به نام **ملی گرا** و میهن دوست و نیز **طرفداران سلطنت** به دلیل **مزدوری** و وابستگی به **استعمارگران** بیگانه در این مدت ۲۹ سال ضربات عظیمی بر پیکر مام میهن وارد آورده اند که جز **نابودی** آنان در کنار **ملایان** حاکم بر ایران برای **نجات میهن** چاره ای نیست.

**مبارزان میهن پرست ایرانی**، زمان رزم فرا رسیده است، **میان ما میهن پرستان و حکومت ننگین ملایان دریایی از خون خروشان که در آن جنازه های مبارزان میهن پرست شناور است قرار دارد.** **میهن پرستانی** که **خون** پاکشان در راه **سرافرازی** میهنشان ریخته شده است، **جانباختگانی** که برای نجات میهنمان از **چنگال اهریمن** و دستاربندها بیرحم به **هلاکت** رسیده اند را چه کسی جوابگو خواهد بود؟ **جوابگو مزدوران و خائنین** در حکومت مزدور اسلامی و همه سرسپردگان و وابستگان آنان می باشند، **جوابگو مزدوران خائن ستون پنجم** آنان در اپوزیسیون می باشند. **ما دانشجویان مبارز راه آزادی و سرافرازی ایران تا نابودی حکومت خائن اسلامی و یکاپیک مزدوران وابسته به آن دست از مبارزه بر نخواهیم داشت.**

پیروز باد جنبش دانشجویی برای نجات ایران  
آرش از تهران



این استعمارگران ناآگاه و ضد ایرانی از مشاورت مزدوران نادان خویش برای تشکیل مثلث تاریکی که ظاهراً متشکل از جمع اضعاف می باشد ولی در خیانت به ملت ایران همسو می باشند، بهره گرفتند. سناریو چنین خواهد بود: به زودی تضاد ظاهری مابین حکمرانان پلید اسلامی در ایران شروع خواهد شد و دو دستگی مابین گروه رفسنجانی و به اصطلاح گروه دیگر که تندرو نامیده می شوند بوجود خواهد آمد به این ترتیب که احمدی نژاد همانند دیوی ظاهر می گردد و رفسنجانی (دزد و قاتل) به شکل نجات دهنده ایران.

پس از چندی گروه‌های به اصطلاح اپوزیسیون که مدت بیست و نه سال در استمرار این حکومت نقش اساسی داشته اند و ستون پنجم دشمنان ایران بوده اند، از جمله گروه مسعود رجوی و گروه رضا پهلوی و تعدادی از گروهک‌های به اصطلاح ملی و ملی مذهبی با ایجاد همبستگی در کنار رفسنجانی قرار می گیرند و روند حکومت جباران اسلامی با ظاهری دیگر ولی محتوایی مملو از ظلم و ستم، دزدی و جنایت ادامه می یابد و عوامل اپوزیسیون ستون پنجمی، پست‌هایی را در دولت آینده اشغال خواهند کرد.

تصور دشمنان ایرانزمین بر این است که همانند پروژه‌های قبلی مرحله اول (رفسنجانی) و مرحله دوم (خاتمی) که مردم ایران را توانستند فریب دهند و به بیراهه بکشاند، اکنون نیز می توانند با این پروژه و دسیسه نوین، جنبش و مبارزه مردم ایران را برای براندازی حکومت جبار اسلامی به بیراهه کشاند و حرکت و مبارزه میهن پرستان را خنثی نمایند. آمریکا، انگلیس، اروپا و اسرائیل در حمایت از این سناریو، توسط رسانه‌های گروهی استعماری خود در حال آماده ساختن فضای افکاری داخل و خارج ایران می باشند.

ایران باید برای همیشه در منجلاب مذهب، فقر، توحش و بربریت باقی بماند.»

ولی این خیانت پیشگان و قلم به مزدان بدانند که هنوز شیرزنان و آزادمدان مبارز در میهن آریایی ما بی نهایت می باشند و بیدار و خشمگین به مبارزاتشان علیه دشمنان ایران و مزدورانشان ادامه خواهند داد و به زودی حکومت اسلامی یعنی استعمار جهانی و حامیانشان را چه در داخل و چه در خارج از کشور از بین خواهند برد و فر و شکوه به ایران آریایی باز خواهد گشت.

پیروز باد مبارزه علیه استعمار

آرش از تهران

## آخرین تیر در تاریکی

بازنگری تاریخ معاصر ایران و خیانت رجال به اصطلاح ایرانی در روند مقاصد شوم استعمارگران بین‌المللی به خصوص انگلیس، نشان می دهد که شبکه‌های فراماسونری در ایران از دو بیست سال قبل که توسط انگلیس در ایران بنیاد نهاده شد چه ضربات هولناکی بر پیکر مام میهن وارد نموده اند و می نمایند. امروز استعمارگران جهانی برای نگاهداری این حکومت فاسد و آدمکش که بیست و نه سال منافع مالی و سیاسی - اقتصادی و همچنین موقعیت استراتژیک آنها را تأمین کرده است و در پیشبرد اهداف ضد انسانی آنها، از هیچ جنایتی رویگردان نبوده است، ترفندی دیگر برای فریب ملت ایران تدارک دیده است. در این روند، استمرار حکومت اسلامی با حمایت فرقه مجاهدین خلق و سلطنت طلب‌های پهلوی چی می باشد.

هدف استعمار جهانی بحرانی نگاه داشتن منطقه و نابود کردن حرکت‌های ملی - میهنی است چرا که جنگ و بحران باعث به حرکت درآوردن چرخ‌های اقتصادی همیشه ورشکسته آنها می باشد و چنین است که استعمار جهانی از حکومت‌های مذهبی بنیادگرا و تروریست‌های مذهبی در منطقه حمایت می کند.

هم اکنون استعمارگران جهانی با تشکیل مثلث تاریکی از هاشمی رفسنجانی، فرقه مجاهدین خلق و رضا پهلوی که آنها همه دارای مشاورینی مشترک می باشند و در شبکه‌های فراماسونری عضویت دارند، آخرین تیر خود را در تاریکی علیه خواست ملت ایران که همان براندازی و نابودی حکومت دستاریندان ضد ایران و ایرانی می باشد، رها کردند.

ورنه کز فریدون وجم نامی ماند

کاهه ای باید تا خونین درفش بر فرزند

## بیانیه دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب

به مناسبت ۱۶ آذر ۱۳۸۶

دانشگاه پادگان نیست!



۱- رویارویی با سیاست بسط و تشدید سرکوب سراسری جامعه هم اینک پیش شرط بقا و تداوم حرکت هر جنبش مترقی اجتماعی، اعم از جنبش کارگری، دانشجویی، زنان و جوانان آزادی خواه، است. به نظر می رسد که این سیاست، همچون ضرورت حفظ حیات سیاسی مجریان آن در ارباب فعالین اجتماعی و عقب راندن جنبشهای پیشتاز جامعه مؤثر واقع شده است. در پس این پیروزی گذرا اما حقیقت دیگری مستتر است و آن انسداد مسیرهایی است که دستگاه سیاسی کنونی ایران تا پیش از این با حرکت بر روی آنها باز تولید قدرت خود را تضمین می نمود. صعود شاخص سرکوب سیاسی و اجتماعی حاکمیت به تراز مشابه رژیم های کودتاچی و شبه فاشیستی تاریخ، نشانه پایان دورانی است که هیئت حاکمه ایران امر نارضایتی های عمیق اجتماعی را با نسخه های از اعتبار ساقط شده ای چون «تخدیر ایدئولوژیک توده ها» و «تعبیه سوپاپ اطمینان اصلاحات» مهار می کرد.

۲- فضایی از این دست، زد و خوردهای داخل حاکمیت را به سمت عروج فرصت طلبانه جناح به اصطلاح منتقد دولت هدایت می کند. این جریان با تلاش برای اختفای کارنامه سی ساله خود در خلق جامعه ای آکنده از آسیبهای فردی و اجتماعی مردم ایران و نیز با انکار ارتباط ارگانیک خود با باند حاکم بر دولت، همچون دو عضو زنده لازم برای تداوم زیست سیاسی کلیت سرمایه داری ایران، هدف و برنامه کنونی خود را قبضه مجدد قوای مجریه و مقننه در رقابت با جناح مقابل، از طریق مصادره نیروی جنبشهای اصیل اجتماعی، به ویژه جنبش کارگری، دانشجویی و زنان - تعریف کرده است.

تبلیغات جنگی برای نگاه داشتن فضایی بحرانی می باشد که در پی آن به علت بالا رفتن بهای نفت، سودهای کلان به کارتل ها و تراست های نفتی سرازیر می شود و در کنار، سناریوی مثلث تاریکی را برای استمرار منافع خود یعنی استمرار حکومت تروریست اسلامی طراحی نموده اند که دستاویزی برای ادامه سیاست های جهانخوارانه ضد انسانی آنان می باشد.

در دو هفته گذشته در مونیخ جلسات و مذاکراتی مابین مشاورین رفسنجانی و رضا پهلوی که اغلب آنها مشترکاً مستخدم می باشند صورت گرفت و هماهنگی لازم را در مسیر اجرای پروژه مثلث تاریکی نمودند.

ده روز قبل از این جلسه، جلسه ای در لندن در پارلمان انگلیس که در آن مشاورین مجاهدین خلق و رفسنجانی نیز شرکت داشتند صورت می پذیرد و با هماهنگی لردهای انگلیسی، فرقه مجاهدین خلق مسئولیت خود را در سناریوی مثلث تاریکی نیز به عهده گرفتند. در هفته گذشته لردهای انگلیسی و تعدادی از نمایندگان انگلیس در تهران با نمایندگان مجلس و ملایان حکومتی دیدار و مذاکره و هماهنگی برای اجرای سناریوی مثلث تاریکی نمودند. باید متذکر شد که تعدادی از اعضای برگشته مجاهدین خلق که از ابتدا همکاری خود را حکومت اسلامی شروع کرده بودند در این میان از موقعیت خاصی برخوردار خواهند بود.

سناریوی مثلث تاریکی که طراح آن انگلیس می باشد و به زودی اجرا می شود، آخرین تیری در تاریکی خواهد بود که بر علیه ملت ایران رها می شود، چرا که اکنون فرزندان ایرانزمین بیدارند و استعمار جهانی نمی تواند همانند دسیسه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و بهمن ۵۷ هر نیرنگ و تزویری که علیه منافع میهنمان اتخاذ می کند به اجرا گذارد.

اکنون با همیاری ستاد مشترک براندازی (شورای براندازی) و فرزندان پیکارجو و مبارز ایرانزمین (سربازان پارسی) که علیه همه عناصر و مزدوران ضد ملی - میهنی و استعمارگران جهانی بپا خاسته اند، پیروزی نهایی از آن ملت ایران خواهد بود.

دکتر آرمان نوری

آبان ماه ۳۷۴۵ جمشیدی

ورنه کز فریدون و جم نامی نماند

کاوه ای باید تا خونین در فشی بر فرزند

ضروری است. به باور ما یگانه طریق استمداد از نیروی مستقل دانشجویی در امر احیای حقوق صنفی، اجتماعی و سیاسی دانشجویان و عقب راندن فشارهای حاکمیت بر دانشگاه و خنثی ساختن توطئهٔ مصادرهٔ جنبش دانشجویی به نفع جناحین قدرت و نیز مقابله با تحقق سناریوی دخالت خارجی و حمله ی نظامی به ایران، جز متشکل شدن دانشجویان سراسر کشور، اعم از فعالین سیاسی، صنفی و فرهنگی دانشگاهها، در تشکیلی سراسری برای پیگیری مطالبات بر حق دانشجویان چیز دیگری نیست. این بیانیه به نوبهٔ خود فراخوانی است رو به تمامی دانشجویان برای حرکت به سمت ایجاد این تشکل، با اتکا به نیروی مادی و فکری بدنهٔ دانشجویی و با مرزبندی قاطع در برابر هرگونه قدرت فرادانشجویی و فرامردمی.

درک این حقیقت که جنبش دانشجویی مکلف است تا تحلیل عینی خود از وضعیت موجود را به تمامی حوزه های مبارزاتی جامعه، به ویژه عرصهٔ نبرد جنبشهای کارگری و زنان، ارائه داده و بر مبنای آن بسیج نیروهای اجتماعی حول برنامه ای برای نجات جامعه را تسهیل و تسریع نماید، مخاطب این فراخوان را از محدودهٔ دانشگاه به گسترهٔ جامعه گسیل می کند.

زنده باد آزادی و برابری

دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب دانشگاههای ایران

## از حرکت دانشجویان در همه ابعاد باید

### حمایت کنیم

الف - بیقرار

هموطنان، ایرانیان غیرتمند و شرافتمند: فرزندان این مرز و بوم چون شیران گرفتار آمده در قفس، مشغول غرش و تهاجم بر دیوارهای قفس استبداد هستند تا با مشت‌های گره کرده شان، بدون اینکه بر چهره کسی چنگال یا پنجه ای بکشند دیوارها و تور استبداد حاکم را پاره کنند و فروبریزند.

رژیم جمهوری اسلامی در کلیت، و نه خلاصه شده در وجود پلید احمدی نژاد و دولتش، بلکه تمامیت این حاکمیت، یعنی از رأس هرم قدرت گرفته تا هاشمی رفسنجانی و سید محمد خاتمی و شیخ مهدی کروبی و دار و دسته اصلاح طلب و اصولگرا و ملی - مذهبی و غیر و نیک می دانند که در دانشگاهها چه طوفانی برپاست و چه انفجار عظیمی در حال شکل گیریست. مجموعه حاکمیت بخوبی دریافته است که پایان کار لحظه به

۳- محصول منطقی سیاستهای ارتجاعی امپریالیسم به رهبری آمریکا در منطقه، در ادامهٔ مواجههٔ گزیر ناپذیر آن با رژیم سیاسی نامتعارف ایران، امروز پس از تحمیل تحریمهای سنگین اقتصادی به مرحلهٔ عبور از سرحدات رعب آور حملهٔ نظامی رسیده است. تهدید جنگ، جنگی به مراتب وسیعتر و خانمانسوز تر از جنگ عراق، هم اینک در واکنشها و تحرکات آمریکا و متحدینش در قبال ایران دیده می شود. باقی ماندهٔ جامعهٔ چند ده میلیونی ایران پس از تهاجم نظامی امپریالیسم، مجموعه ای خونین از باندهای گانگستری، گروههای فالانژ آدمکش و دار و دسته های قومی و بنیادگرایی خواهد بود که در جدال با یکدیگر و با مدنیت جامعه، عرصهٔ حیات اجتماعی عموم مردم را با ترور، بمب گذاری، نسل کشی، عملیات انتحاری و تاخت و تازهای مسلحانه متلاشی می کنند. بازگرداندن ایران به سامان اولیه خود در صورت تحقق این سناریو، در کوتاه مدت به غایت بعید به نظر می رسد. حتی کوچکترین احتمال وقوع این وضعیت ما را به الزام توده ای کردن این شعار رهنمون می شود که: « دست جنایتکار امپریالیسم از زندگی مردم ایران کوتاه! »

\* \* \*

با در نظر گرفتن شرایط داخلی و موقعیت بین المللی ایران، اکنون تکلیف سنگینی بر دوش جنبشهای مترقی اجتماعی، از جمله جنبش دانشجویی نهاده شده است. دانشگاه اکنون نیاز حیاتی به مقاومت در برابر پروژهٔ سلب ابتدایی ترین حقوق صنفی، سیاسی و اجتماعی دانشجویان را درک می کند. پایمال شدن مستبدانهٔ بخش وسیعی از حقوق صنفی دانشجویان، بازداشت، شکنجه و حبس فعالین دانشجویی، توقیف نشریات و تشکلهای مستقل دانشگاه، اخراج و منع از تحصیل سلیقه ای دانشجویان، صدور گسترده و بی سابقه ای احکام انضباطی، تشدید فشار بر آزادی های دختران دانشجو و در یک کلام نظامی و امنیتی شدن مسلم فضای دانشگاه، بیانگر ضرورت مقاومت همه جانبهٔ دانشجویان در برابر سیاستهای عوامل سرکوب جنبش و تبدیل دانشگاه به مقر نظامی و دفاعی جناحین حاکمیت است؛ « دانشگاهی که به اصرار و اعتقاد ما پادگان نیست! »

با این همه عقیم گذاشتن مساعی و تکاپوی هر دو جناح معلوم الحال دستگاه سیاسی ایران در امر مصادره به مطلوب فضای اعتراضی دانشگاه برای پیشبرد سیاستهای ارتجاعی خود، و نیز مخالفت فعالانه با هرگونه دخالت خارجی اعم از نظامی و غیر نظامی، و روشنگری پیرامون ابعاد فاجعه ای که با آغاز تهاجم ارتشهای امپریالیستی به ایران متحقق خواهد شد، به همان میزان

ورنه کز فریدون وجم نامی ماند

کاوه ای باید تا خونین درفش بر فرازد

فقط یک بخش کوچک از این مبارزه است. زمان عمل است. این رژیم با یک تکان فرو ریختنی است. دانشجویان، کارگران، معلمان، و صغیر و کبیر در این مملکت این واقعیت را دریافته اند که این وضعیت موجود یک فتوکپی از یک ساختار است ولی با تفنگ و سرنیزه و ... ، اما فضائی برای پرواز ندارند. در قفس هستند. شما که د آنسو نشسته اید باید تلاش و تقلا کنید تا این تور امنیتی پاره و این دیوار امنیتی - نظامی که در تمامی و عرض و طول آن ترکهای بزرگ به چشم می خورد با همت همین مردم دربند فرو بریزد. این ترکها با دستان خسته و شسکته و به زیر خاک خفته همین اسرای دربند و آنانی که از نثار خون خود دریغ نمودند بر پیکره و دیوارهای این عمارت ظلم وارد شده است.

امروز دانشجویان دانشگاههای ایران می خواهند همین کار را بکنند تا شاید بخشی از این دیوار فرو بریزد. باز شدن بخشی از این دیوار فضائی برای خلاصی از حصار بزرگ را فراهم خواهد نمود. این واقعیت را دانشجویان درک کرده و بدنبال آن هستند. چرا کم کاری می کنید؟ چرا در رسانه های غربی میز گرد و جلسات تشکیل نمی دهید؟ چرا در شهرها و کشورهای جهان در حمایت از دانشجویان فراخوان برای تجمعات داده نمی شود؟ چرا در پایتخت های تأثیرگذار بر سیاستهای جهانی خصوصاً در آمریکا ایرانیان مدعی مبارزه تجمعات حمایتی برپا نمی دارید؟ در همان لوس آنجلس، یا به تعبیری ایرانجلس ۴۰۰ یا ۵۰۰ هزار نفره ایرانی نشین چنین تجمعاتی برپا نمی گردد؟ پس چه زمانی می خواهید ایرانی بودن خود را اثبات نمائید؟ اگر جایتان گرم است و دیگر ایرانی نیستید هیچ، عذرخواهی هم می کنم. اما اگر هنوز ایرانی هستید و ایرانی مانده اید و عشقی به وطن و هموطنان خود دارید، پس چرا در حمایت و پشتیبانی از حرکت اعتراضی دانشجویان که می تواند منبع و منشاء یک حرکت اعتراضی بنیان کن را فراهم نماید، نشسته اید و تماشا می کنید؟

خانمها، آقایان، یوزرهای محترم و ادمین های پال تالک: آب پاکی را روی دست حضرات می ریزیم که کارمبارزات این ملت و مملکت از این حرفها گذشته است که بتواند در اطاقهای ((pal talk)) و یاهو مسنجر و چه و چه به سرمنزل مقصود برسد. تجربه نشان داده است که این رژیم ضد ایرانی تا پیش از ظهور پدیده هائی بنام این یا آن از طریق لابی های متعدد خود توانست در اساس اپوزیسیون آن مصیبتی را بوجود بیاورد که همه شما شاهد و ناظر عینی آن هستید. حال چه باک از مشتی آدم غیبی که با اسامی چه و چه درفضای الکترونیکی که سر و ته آن پراکنده در اینسو و آنسوی دنیاست، و هیچکدامشان هم آن

لحظه دارد نزدیک و نزدیکتر می شود. فریاد حق طلبانه معلمان را ظاهرأ در گلو خفه کردند، ما که در این جهنم هستیم و شما که در آنسو نشسته اید غروغری کردیم و بعد بکار خودمان پرداختیم تا شب لقمه نانی یا اگر میسر باشد چند سیخ کبابی را بر سر سفره خودمان بیاوریم. کارگران شرکت واحد و رهبران آن جنبش را گرفتند و زدند و زندانی کردند، باز هم همان کردیم که در مورد معلمان کرده بودیم. زنان ما رادركوی و برزن بجرم بدحجابی و بی حجابی و اتهامات و چرندیاتی از این دست سرکوب کردند، باز همان بود. دانشجویان این سرزمین را در ۱۸ تیر ۷۸ با سببیت تمام به غل و زنجیر کشیدند، گروهی مان بجز دوختن کلاه از آن نمد، و گروهی دیگر با هدفی دیگر و گروه دیگر با ... چه پولها و کمکهائی که بنام آنها جمع آوری نکردند و به ... نریختند. کارگران هفت تپه اهواز را بجرم فریاد بخاطر گرسنگی و شرمندگی در نزد خانودشان می گیرند و می برند و باز هم ما همان می کنیم که در گذشته کرده ایم.



تا کی؟ براستی تا کی؟ ما ملت ایران تا کی و تا چه موقعی باید از عمق فاجعه غافل بمانیم؟ روی سخنم با آنانیست که در خارج از این جهنم نشسته و بجز حرف زدن و منم زدن متاعی برای عرضه به این ملت نداشته اند.

خانمها، آقایان، روشنفکران، مفسران، مبلغان، متفکران و نویسندگان و رسانه داران و روزنامه نگاران، به خداوند سوگند حالا دیگر زمان حرف زدن و تحلیل دادن صرف و مقاله نویسی

## تشکیل لژ اسدآبادی ملایان

## توسط شریف امامی

پس از انتشار اسناد مهم و شگفت انگیز شبکه فراماسونری در ایران توسط اسماعیل راتین، آن هم در زمانیکه حاکمیت ماسونها در ایران برقرار بود این گمان بوجود آمد که به زودی شاه از طریق اقدام کودتا ماندنی به حکومت دویست ساله این باند فاسد و خیانت پیشه خاتمه خواهد داد ولی دیری نپایید که واکنش های تند و خشم آلود رهبران این شبکه نظیر شریف امامی که از حمایت و پشتیبانی دولت و طراحان انگلیسی برخوردار بود، زمینه سرنگونی شاه را فراهم نمودند که سبب شادی و شادمانی هر چه بیشتر این شبکه فاسد گردید.

تعداد زیادی از رهبران و رؤسای لژها و اعضای سازمان فراماسونری ماهها و هفته ها پیش از سقوط رژیم پهلوی و حتی پس از انقلاب با حمایت انقلابیون با خارج نمودن سرمایه های نامشروع خویش ایران را ترک نمودند و تعداد معدودی هم زیر چتر حمایت حکام شرع قرار گرفتند و با آنها همکاری نمودند.

پس از انقلاب، شریف امامی در انتقال بسیاری از سرمایه ها و ثروت های بنیاد پهلوی که بعدها نام بنیاد مستضعفین را به خود گرفت، نقش اصلی را عهده دار بود. در ابتدا او توانست شبکه عظیم فراماسونری ایران را زیر چتر انقلابیون خارج کرده و در لوس آنجلس بازسازی نماید و سپس رابطه های جدید شبکه خارجی فراماسونری را با حکومت اسلامی فراهم می سازد. آشنایی دیرینه او با ملایان در ایران زمینه ایجاد لژ فراماسونری اسدآبادی را در حکومت اسلامی امکانپذیر می سازد که در سال ۱۳۶۱ تشکیل لژ اسدآبادی که محل اجتماع اعضای آن در میدان ونک تهران می باشد صورت گرفت. ریاست آن را به آیت الله مهدوی کنی طبق تشریفات فراماسونری می سپارد. چنین اقدامی و تشکیل چنین مجمعی با آگاهی ارتباطات بسیار نزدیک و دیرینه آیت الله مهدوی کنی (که همسر او نیز انگلیسی می باشد) با دولت انگلیس بوده است.



نام لژ اسدآبادی از جمال الدین اسدآبادی یکی از مزدوران فراماسون انگلیس گرفته شده است که در نشر استعمار مذهبی، خدمات

دیگری را یا قبول ندارد و یا با یک کلمه حرف به جاسوسی و همکاری با رژیم و ... متهم می کنند جمع می شوند؟ با اندکی دقت می توان دریافت که آن مکانها هم در جهات بسیاری به مرکزی برای مانورهای آشکار و پنهان رژیم اسلامی بدل گردیده است. کافیست.



امروز روزیست که هر ایرانی با شرفی با درک حساسیت زمان و شرایطی که مملکت در آن قرار گرفته به وظیفه میهنی و تاریخی خود عمل نماید.

تا روز وساعت و دقیقه و ثانیه ای که رژیم جمهوری اسلامی از بیخ و بن فرو نریزد، همه ما بعنوان ایرانیان وطن پرست و نه هیچ چیز دیگر، وظیفه داریم تا یک لحظه از اقدامات اعتراضی دانشجویان در داخل کشور غفلت نوزیم، چرا این شیردختران و شیرپسران این سرزمین می توانند در سایه یک پیوند سراسری بین تمامی دانشگاههای کشور که طلیعه وافق منور آن به چشم می آید می توانند موجبات پاره شدن و ریختن بخشی از این تور و دیوار امنیتی را فراهم نمایند و باعث پیوند جویبارهای متفرق و سرگردانی بشوند که سیلاب برافکنند جمهوری اسلامی را با چشم خود ببینیم و به نسلهای آینده پیشکش بنمائیم.

زنده باد آزادی - مرگ و نابود باد استبداد  
در اهتزاز باد پرچم شیر و خورشید نشان ایران

ایران - تهران ۲۹ مهرماه ۱۳۸۶

ورنه کز فریدون وجم نامی ماند

کاهه ای باید تا خونین درفش بر فرازد

سازمانهای جاسوسی سیا، انتلیجنس سرویس و موساد و همچنین دریافت کمکهای مالی، اپوزیسیون خارج از کشور را به دست آوردند و با استخدام گروه بیشماری از **باند روشنفکران و مزدوران** خودفروش، نیروی سه چهار میلیونی میهن دوستان را خنثی نمایند.

### به گزارش ساواک مورخ ۱۳۵۶/۹/۲۶:

« در حال حاضر اعضای شورای عالی، درجه سی و سوم ۱۶ نفر می باشند که قریباً آقای شریف امامی استاد اعظم لژ بزرگ ایران به عضویت شورای عالی پذیرفته خواهد شد ... »

سند شماره ۱۴: سوگندنامه نامبرده

« من جعفر شریف امامی اسوار و سرباز حقیقت این شمشیر را چون رمز تکلیف و نشانه فداکاری در راه دفاع از دیگران (یعنی سایر اعضا) و کتاب آسمانی را چون چراغ راه خود می پذیرم (کدام کتاب آسمانی؟ انجیل؟! تورات؟! یا قرآن؟! و به ایمانم و شرافتم و دینم (کدام ایمان؟ کدام شرافت؟ کدام دین؟) سوگند یاد می کنم و پیمان می بندم که با وفاداری همه تکلیف های یک بزرگ بازرس کل و با اختیار درجه سی و سوم (بزرگترین درجه فراماسونری در ایران) انجام دهم ... »

هم اکنون **لژ اسدآبادی** متشکل از بیش از سی لژ وابسته که **انجمن حجتیه، مؤتلفه اسلامی، جامعه واعظ، حسینیه ارشاد**، در آن جای دارند، با قدرتی بیشتر بر **دستگاه رهبری** عمل می کند. همه **آخوندهای** بانفوذ و مؤثر در حکومت اسلامی مانند **رفسنجانی** و ... در شبکه های فراماسونری اسدآبادی عضویت دارند و همچنین از **بازاریان** بانفوذ همچون **عسگر اولادی** و ... در مسیر هماهنگ با سیاست های **استعماری انگلستان** به پیش می روند. این شبکه های فراماسونری اسدآبادی با همکاری فراماسون های **مزدور رژیم سابق در لوس آنجلس** ارتباط مستقیم دارند و در ترفندهای ضد ملی و میهنی برای **استمرار حکومت اسلامی** اشتراک مساعی می نمایند.

روزنامه مکزیکو هرالده فاش کرد که در کنگره بین المللی فراماسونها که بطور محرمانه در اکتبر سال ۱۹۸۲ در مکزیک برگزار شد، دونفر نماینده از طرف خمینی، بنامهای سید محمد شیرازی و سید محمود دعایی، شرکت داشته اند (مکزیکو هرالده، چاپ مکزیکو سیتی. مکزیک-اکتبر ۱۹۸۲)

ارتباط **خمینی** و دارو دسته اش با فراماسونری بین المللی، پیشترها آشکار گردید. **محمد بهشتی، عبدالکریم موسوی**

فراوانی کرده است و لژ فراماسونری **اخوان المسلمین** توسط شاگردان او با حمایت انگلیس در مصر بوجود آمد.



سید جمال الدین با پیشینه فراماسونری و در لباس استاد

همانطور که می دانیم در زمان **سلطنت پهلوی** در لژهای همایون، مولوی و لژ بزرگ ملی ایران که محمد رضا شاه ریاست آن را به عهده داشت و همچنین در لژ اسدآبادی حکومت اسلامی **تابلوی** بزرگی از **سید جمال الدین** با پیشبند فراماسونری و در لباس استادی در محافل خود نصب می کردند و می کنند.

سید جمال در مصر با لژهای دیگر فراماسونری نیز در تماس بوده و در محافل آنها نیز به عنوان مهمان (ویزیتور) شرکت می کرده است، از جمله:

۱- گراند لژ محلی مصر Grand lodge of Egypte

۲- لژ مازینی Mazzini که به زبان ایتالیایی کار می کرده

۳- لژ نیل Nile Lodge

۴- لژ یونانی قاهره که به زبان های یونانی و فرانسه کار می کرده است.

سید جمال الدین پس از چهار سال فعالیت در **لژ ماسونی** وابسته به انگلیس و رسیدن به مقام «استاد اعظم» در سال ۱۸۷۹ به گفته ای به دلیل اعلام نمودن لائیسیته و مذهبی نبودن، از **لژ کوکب شرق** اخراج شد چرا که لژهایی که مستقیماً به انگلیس وابسته می باشند نهایتاً می بایست مذهبی باشند در صورتیکه ما می دانیم که سید جمال و دستیار او **شیخ محمد عبده** و **جورجی زیدان** از بنیانگذاران فکری **اخوان المسلمین** می باشند یعنی در مسیر **پروژه استعمار مذهبی انگلیس** فعال بوده اند، بنابراین او چگونه می تواند ناگهان اعلام لائیسیته کند؟ و این نیز سناریویی بود که در آن زمان توسط انگلیس برنامه ریزی شد. معماران و استادان سازمان منحوس و مصیبت باری که نام فراماسونری بر آن نهاده اند، بعد از انقلاب شوم ۱۳۵۷ زمانیکه دو سه میلیون ایرانی باسواد و میهن دوست از مملکت خویش **مهاجرت** نمودند برای اینکه **مبادا** این **نیروی عظیم انسانی** با امکانات فکری و مالی خویش علیه حکومت اسلامی برخیزند، سه گروه از عمال مورد اعتماد خود را که سالها پیش به عضویت شبکه فراماسونری در آمده بودند مانند دکتر **شاپور بختیار، فرح دیبا، مسعود رجوی** و ... را مأمور نمودند تا با همکاری با

از باند خانواده هاشمی رفسنجانی سخن نمی گویم که این مسئله مانند روز برای هر ایرانی روشن است. **باند خانواده رفسنجانی** مانند **باند خانواده خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی** وزیر یهودی اشغالگران مغول. تمامی اهرم های اقتصادی- سیاسی را در دست دارند. **باند یهودی- ماسون رفسنجانی** بی اعتنا به خامنه ای تمامی کارهای خود را انجام می دهند. این باند با در دست داشتن **رادیو و تلویزیونهای** درون و برون مرزی (تلویزیون **تپش** و دیگر رادیو و تلویزیونهایی که **مزدور علیرضا نوری زاده** با آنها کار می کند) چندین سایت اینترنتی از جمله سایت **رادیو فردا، رادیو اسرائیل، رادیو بی بی سی، روزی دات کام و گویا** و ... تلاش می کنند ایرانیان برون مرز را نیز همانند ایرانیان درون مرز **کنترل** کنند. باید افزود که پس از **خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی، سعدالدوله یهودی** وزیر مغولها شد که مردم پس از پیروزی بر مغولان، **سعد الدوله** را تکه تکه کرده و جلوی سگ انداختند. در ایران هم روزی می رسد که مردم ما ماسونهای فرمانروا بر سرزمین ما را تکه تکه کرده و جلوی سگ بیاندازند. آن روز پشت دروازه است.

کامران بهروزی - سازمان دانشجویان مبارز

**اردبیلی، ربانی املشی، سید عبدالله شیرازی** و عده ای دیگر عضو **لژ اسلام فراماسونری** بوده و هستند که پس از آنکه **خمینی جنایتکار** از **سید جمال الدین اسد آبادی**، این سرسپرده انگلیس، **صهیونیسم** و **فراماسونری** جهانی بعنوان نخستین رهبر انقلاب اسلامی خاورمیانه نام برد، **لژ اسلام** به **لژ سید جمال الدین اسدآبادی** تغییر نام یافت و **مهدوی کنی** رییس مادام العمر این لژ است که همواره یک پایش در تهران و پای دیگرش در لندن است. **سید محمد خاتمی**. هنگامی که دوشادوش بهشتی معدوم در آلمان و در شهر هامبورگ کار می کرد، دیگر مدتها بود که **عضو فراماسونری** بود. خود بهشتی در زمان اصل چهار ترومن در دفاتر اصل چهار کار می کرد و از آن هنگام به عضویت **فراماسونری** در آمد.

در اینکه بیشتر رهبران و

دست اندرکاران رژیم جمهوری اسلامی **یهودی - ماسون** هستند بر هیچکس پوشیده نیست. **شیخ خزعلی، عطاالله مهاجرانی، برادران لاریجانی، ناصر مکارم شیرازی** (که زنی انگلیسی- یهودی نیز دارد)، **نوربخش، هاشمی عراقی**



**شاهرودی** (از یهودیان عراق)، **کمال خرازی** (وی هنگامی که در سیاتل آمریکا درس می خواند به همه هم دوره ای های خود گفته بود که **یهودی** است) **حبیب الله عسکر اولادی تازه مسلمان** (از آنجا وی تازه مسلمان است که پس از **مهاجرت** خانواده اش از **عراق** به ایران، از دین یهودیت به اسلام گرویدند. گرویدن به اسلام



ملیت یهودی عسکر اولادی را تغییر نمی دهد. از آنجا که امام یازدهم شیعیان فرزندی نداشت و بدین خاطر افسانه **مهدی** موعود پیش آمد، خانواده عسکر اولادی نیز خود را اولاد عسکر خواندند و بدینگونه به ریش مسلمانان اینگونه خندیده اند.) از جمله



**یهودی- ماسون** های حاکم بر ایران می باشند.

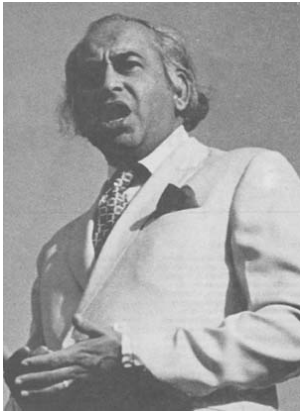
## پاکستان یکی از مستعمرات انگلیس

از **استعمار انگلیس** بر **هند** نزدیک به دو قرن می گذرد، **استعمارگران انگلیسی** برای اینکه بتوانند سلطه خود را بر **هند** افزایش و استحکام بخشند از **وکیلی** که در **آکسفورد** تحصیل کرده بود استفاده کردند و با تبلیغات و هماهنگی **فراماسون های انگلیسی** وی را به **عنوان نهاد استقلال و آزادی و مبارزه میهن پرست علیه انگلیسی** ها به مردم سیه بخت **هند** غالب کردند و پس از برنامه ریزی ها و **ایجاد شکاف های مذهبی و قومی** و برادرکشی در هند، انگلیس توانست در سال ۱۹۴۷ هند را به دو کشور **هندوستان** و **پاکستان** تجزیه کند. این قهرمان آفریده شده توسط انگلیس کسی جز **گاندی** نبود. پس از اتمام مأموریتش انگلیس **دستور ترور** او را می دهد. در اینجا می بینیم که اکثر **مهره های سوخته انگلیس** عاقبت شومی دارند و اکثر آنها پس از انجام مأموریتشان در کشورهای **جهان سوم** نابود می شوند. انگلیس برای افزایش **منافع سیاسی - اقتصادی** در مناطق مختلف و افزایش **قدرت ژئو استراتژیک** خود در جهان، بیش از یک قرن است که از **بنیادگرایان اسلامی** حمایت کرده است و

ورنه کز فریدون وجم نامی ماند

کاوه ای باید تا خونین درفش بر فرزند

کشمیر که هنوز بر سر اداره آن مابین هند و پاکستان اختلاف وجود دارد و از طرف دیگر عده ای نیز برای استقلال آن تلاش می کنند معضلی است برای ایجاد کشمکش و بحران های قومی - مذهبی به سود انگلیس.



**ذوالفقار علی بوتو** در اواسط سال ۱۹۷۷ پس از ۶ سال حکومت، به دلیل اتهام، دست بردن در انتخابات از اریکه قدرت به پایین کشیده شد نیروهای نظامی - مذهبی با حمایت انگلیس و آمریکا به رهبری ضیاء الحق قدرت را به دست گرفتند. در انتها در

سپتامبر ۱۹۷۷ **علی بوتو** به اتهام قتل یکی از همکارانش در حزب مردم پاکستان به زندان می افتد و در آوریل ۱۹۷۹ پس از پیروزی بنیادگرایان اسلامی در ایران (به کمک انگلیس و آمریکا)، در پاکستان نیز **علی بوتو** به دار آویخته می شود.



**بی نظیر بوتو** دختر ذوالفقار علی بوتو، تحصیلات خود را در دانشگاه هاروارد آمریکا در مطالعات سیاسی و همچنین در دانشگاه آکسفورد انگلیس در رشته فلسفه و اقتصاد سیاسی در سال ۱۹۷۷ به پایان رسانید. او نیز مانند اکثر آکسفوردی های انگلیسی

به مهره های شطرنج بازان سیاست استعماری جهانی اضافه شد. **بی نظیر بوتو** از سال ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۴ چندین بار توسط نیروهای نظامی مذهبی دستگیر و سپس آزاد شد. شهنواز بوتو که با برادرش غلام مرتضی سازمان زیرزمینی به نام ذوالفقار را بنیاد نهاده بودند مبارزه علیه ضیاء الحق را شروع کردند ولی شهنواز در سال ۱۹۸۵ درگذشت و گفته شد وی به نحو مشکوکی مسموم شده است. در این زمان بی نظیر بوتو برای شرکت در مراسم تدفین برادرش به پاکستان بازگشت و در یک تظاهرات ضد دولتی شرکت نمود. او باز هم در آوریل بازداشت شده و در سپتامبر همان سال آزاد می شود و پاکستان را ترک می کند. وی در دسامبر ۱۹۸۵ دوباره به پاکستان باز می گردد و با استقبال بسیار وسیع مردم روبرو می شود.

همانطور که دیدیم در سی سال گذشته، آنها را در بخش هایی از جهان از جمله در ایران به قدرت رسانیده است.

انگلیس در پی افزایش تضادهای مذهبی - قومی و حمایت از افراط گرایی مذهبی - قومی باعث شکاف های عمیق مابین مناطق استعماری خود گشته است و با ایجاد جنگ های بومی مابین مذاهب و قوم های مختلف، ثروت و سرمایه های ملی آنها را به یغما برده است و مردم آن مناطق را به سیه روزی و تباهی کشانیده است.

انگلیس همواره از بحران، تضاد، جنگ و کشتار سود برده است و «تفرقه بینداز و حکومت کن» همواره شعار انگلیسی ها بوده است.

پس از جنگ دوم جهانی، ایوب خان که یک ژنرال پاکستانی بود در سال ۱۹۵۷ میلادی با حمایت انگلیس و آمریکا، یک حکومت نظامی را در پاکستان بوجود می آورد. در آن زمان مانند ایران، در پاکستان نیز سیاست اصلاحات ارضی برای وابسته نمودن کشاورزی پاکستان به آمریکا برنامه ریزی شد. با برنامه اصلاحات ارضی و به هم ریختن مناسبات فئودالی که باعث تولید بیشتر محصولات کشاورزی بود، اقتصاد کشاورزی را فلج و وابسته می سازد و پس از آن مانند ایران، می بینیم که واردات محصولات کشاورزی به خصوص گندم و برنج از آمریکا افزایش می یابد و همچنان امروز نیز روز به روز واردات گندم و برنج در ایران و پاکستان رو به افزایش است و با این سیاست سرمایه داری وابسته را جایگزین روند اقتصاد مستقل بومی نمودند.

سیاست های غلط در امر کشاورزی و مبادلات اقتصادی و طرح های غلط توسعه صنعتی و همچنین مخارج عظیم نظامی باعث شد که جامعه پاکستان رشد نکند و مردم آن همواره در فقر روزافزون اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی باقی بمانند و در نتیجه این سیه بختی و عقب ماندگی باعث وابستگی بیشتر به جهان استعمار شد. با افزایش بنیادگرایی اسلامی توسط جهان استعمار، مردم پاکستان به سوی منجلاب جهل و عقب ماندگی غوطه ور شدند.

در اثر فقر و هرج و مرج اجتماعی و نابسامانی های اقتصادی کشور، به ناچار ایوب خان استعفاء می دهد و یحیی خان جانشین او می شود. در همین زمان ذوالفقار علی بوتو یک سرمایه دار مالک انگلوفیل اقدام به تأسیس حزب مردم نمود. وی در سال ۱۹۷۰ قدرت را در شرق پاکستان در دست گرفت و با تشنج و جنگ های قومی - مذهبی، پاکستان نیز در سال ۱۹۷۱ به دو کشور پاکستان و بنگلادش تقسیم شد. منطقه بحرانی

بی نظیر بوتو را به سوء مدیریت و اختلاس متهم نمودند. در ۵ نوامبر رئیس جمهور فارق، بوتو را برکنار و مجمع ملی (مجلس پاکستان) را منحل کرد. در صف مخالفان بی نظیر بوتو، بنیادگرایان اسلامی در ردیف نخست قرار داشتند و نظامیان مذهبی هم مخصوصاً سازمان استخبارات (آی. اس. آی) سازمان اطلاعات پاکستان با او سر سازگاری نداشتند. بی نظیر بوتو در انتخابات ۱۹۹۷ نیز شرکت جست اما شکست خورد و نواز شریف از حزب مسلم لیگ، نخست وزیر شد.



بی نظیر بوتو از سال ۱۹۹۹ در پی درگیری های مالی همسرش و شایعات اختلاس مالی، در انگلیس و امارات در تبعید خود خوانده به سر برد. در همین زمان پرویز مشرف به کمک آمریکایی ها و انگلیسی ها توانست پس از یک کودتا نظامی قدرت را به دست بگیرد.



استعمارگران انگلیسی-آمریکایی برای منافع اقتصادی خود در منطقه، از نظامیان و اسلامگرایان برای ایجاد بحران و تشنج و همچنین خفقان و در نتیجه به یغما بردن ثروت و سرمایه های ملی و فروش اسلحه استفاده می کنند. استعمارگران با تجزیه کشورها و نابود کردن ناسیونالیسم و همبستگی ملی مردم مناطق مختلف و ایجاد تفرقه و شکاف های قومی - مذهبی توانسته اند مردم جهان را به نابودی بکشانند و در کنار کارتل ها و تراست های نفتی و غیر نفتی که صاحبان احزاب سیاسی

بی نظیر سپس همراه مادرش نصرت به عنوان رئیس مشترک حزب مردم پاکستان به فعالیت سیاسی خود وسعت می دهد.



بی نظیر بوتو سرانجام در سن ۳۵ سالگی در اول دسامبر ۱۹۸۸ در انتخابات پیروزی شده و نخست وزیر پاکستان می شود. پس از مدتی در اثر اختلاف غلام اسحاق خان رئیس جمهور وقت پاکستان با بی نظیر بوتو نخست وزیر، در سال ۱۹۹۰ بی نظیر بوتو توسط رئیس جمهور از کار برکنار می شود.

بی نظیر بوتو با استفاده از تبلیغات ضد اختلاس در سال ۱۹۹۳ دوباره نخست وزیر پاکستان می شود. وی در این زمان بودجه فراوانی صرف نیروهای نظامی می کند و ژنرال نصرت الله بابر عضو ارشد حزب مردم پاکستان را در پست وزارت کشور قرار می دهد. نصرت الله بابر انگلوفیل در نقش پدر و مربی طالبان و تعلیم دهنده ملا عمر ظاهر شده و به دستور آمریکا و انگلیس و حمایت مالی سعودی ها تا سال ۱۹۹۶ در به قدرت رسیدن طالبان نقش خود را انجام می دهد. در این زمان میر مرتضی برادر دیگر بی نظیر که از



زمان اعدام پدر در سوریه به سر می برد، وارد پاکستان شده و در اثر اختلاف با خواهر خود او را به اختلاس محکوم می کند. میر مرتضی و شش تن از محافظانش در ۲۰ سپتامبر ۱۹۹۶ در یک درگیری با پلیس در کراچی کشته شد و در آن زمان انتقادهای فراوانی در جهت مشارکت بی نظیر در مرگ برادرش متوجه او شد.

بی نظیر بوتو مجدداً در اواخر سال ۱۹۹۶ از دفتر نخست وزیری بیرون رانده شد. در این زمان مطبوعات و رسانه ها، دولت

این زمان می بایست جنبش حق طلبانه سوسیال ناسیونالیستی همچنان فعال باشد و علیه منافع امپریالیسم جهانخوار و استعمارگران جهانی مبارزه تا پیروزی را ادامه دهد.

بی نظیر بوتو در مذاکراتی که چندی پیش با اسلاميون افراطی داشت اعلام کرده بود که به هیچ وجه حاضر به حمایت از القاعده و بنیادگرایان اسلامی در منطقه و مخصوصاً در پاکستان نیست. در صورتی که او در مصاحبه ای که لوموند در ۳۰ اکتبر سال ۲۰۰۰ با او انجام داده بود، گفت: «فکر روی کار آوردن طالبان از انگلیس ها بود، مدیریت آن را آمریکایی ها کردند، هزینه آن را سعودی ها پرداختند و من اسباب آن را فراهم کردم و طرح را اجرا کردم».

اکنون وکلای پاکستانی معتقد هستند که برکناری مشرف از قدرت زمینه ساز دموکراسی خواهد بود.

نواز شاه شریف رهبر حزب مسلم لیگ، مرگ بی نظیر بوتو را به رژیم پاکستان و آقای پرویز مشرف نسبت داد و تقاضای استعفای دولت و حکومت را نمود و ترور را با هماهنگی اسلامیان و آمریکا برای حمایت مشرف نامید و سپس همیاری و همکاری خود را با حزب مردم پاکستان اعلام نمود. به دنبال ترور بی نظیر بوتو اغتشاشات، پایتخت را فرا گرفت و تعدادی از وزارتخانه ها با آتش کشیده شد و عکس های مشرف و محمدیان نخست وزیر به آتش کشیده شد و این تشنجات به همه شهرها سرایت نمود.



پس از مرگ بی نظیر بوتو به وصیت او همسرش جانشین او می شد. ولی آصف علی زرداری پسرش بلاول را رهبر حزب اعلام کرد و موقتاً و مشترکاً حزب توسط پدر و پسر اداره می

جهانی و گردانندگان سیاست جهانی می باشند، به سودهای کلان دست یابند.

اکنون منطقه به مبارزه علیه هژمونی امپریالیسم بنیادگرایان مذهبی جهان که توسط گردانندگان سیاست جهانی می باشد، نیاز دارد و این مبارزه در چهارچوب مبارزه سوسیال ناسیونالیستی یعنی میهن پرستی و مردم گرایی اصول و اندیشه مبارزه علیه جهانخواران بین المللی می باشد.

در هنگام ورود بی نظیر بوتو به پاکستان، به جان او سوء قصد می شود. انفجارها پس از نیمه شب و در نخستین ساعات بامداد جمعه، ۱۸ اکتبر، و زمانی روی داد که کاروان خودروهای بی نظیر بوتو و همراهان او به آرامی از میان بیش از یکصد هزار تن از کسانی پیش می رفت که برای استقبال از او در مسیر فرودگاه کراچی به مرکز شهر تجمع کرده بودند. تعدادی کودک و دست کم بیست مامور انتظامی نیز در این انفجارها جان خود را از دست داده اند.



ترور بی نظیر بوتو در تاریخ ۲۷ دسامبر ۲۰۰۷ در مسیر منافع بنیادگرایان مذهبی منطقه و پروژه استعمار مذهبی و همچنین در روند افزایش بنیادگرایی اسلامی و حکومت های اسلامی در منطقه تحت حمایت آمریکا و انگلیس می باشد. در

## براندازی نظام اسلامی

«رامین کامران»

### شعار لائیسیته

همه می دانیم که بخش اعظم مردم ایران با نظام اسلامی مخالفند ولی همه هم شاهدیم که پس از گذشت نزدیک به سی سال هنوز نتوانسته اند از شر آن خلاص شوند.



اگر هدف را روشن فرض کنیم و آنرا برقراری دموکراسی لائیک و لیبرال بشمریم ضعف کار را باید در نبود استراتژی روشن سراغ کرد و بسیار مایه تأسفش شمرد. استراتژی طرح کردن مترادف کوشش عقلانی است برای رسیدن به هدف و چشم پوشیدن از آن یعنی نشستن به امید قضا و قدر. انتظاری که در بهترین صورت بی عاقبت و اکثر اوقات بدعاقبت است.

اگر مبارزه را جدی بگیریم و قصد کار اساسی داشته باشیم اول نکته ای که باید مد نظر بگیریم این است که هدف غایی چالش با نظام اسلامی «براندازی» این نظام است. برقراری دموکراسی لیبرال محتاج ساقط ساختن نظام اسلامی است نه اصلاح آن. تفاوت اصلاح و انقلاب در این است که اولی چارچوب معینی را می پذیرد و در حوزه آن عمل می کند در حالی که هدف دومی اصلاً تغییر این چارچوب است. وسیع ترین چارچوبی که حیات یک ملت را سامان می دهد نظام سیاسی است. نظام سیاسی خود آخرین تکیه گاه مجموعه قوانین است و قانون اساسی بیان آن، به همین دلیل تغییر خودش به حکم قانون و در محدوده قانون ممکن نیست، بر عکس تغییر قانون است که در پی تغییر نظام سیاسی می آید و این تغییر در هر کجا و به هر ترتیب که واقع شود شایسته نام انقلاب است.

دگرگون کردن نظام سیاسی یک کشور امر خطیری است و محتاج برنامه ریزی و نیرو است. آنچه در کل این برنامه ریزی تعیین کننده است هدف است که باقی مسائل هم باید تابع آن باشد. البته «بر همه کس واضح و مبرهن است» که هدف وسیله را توجیه نمی کند ولی این را هم فراموش نکنیم که هدف تنها معیار تعیین وسیله است و اگر ارتباط این دو را از قلم بیاندازیم به کلی فلج می شویم و از هر کاری باز می مانیم. اگر بخواهیم به تناسب آن وسایلی که در دست داریم دنبال هدف بگردیم قادر به انتخاب نخواهیم بود چون از هر وسیله می توان برای رسیدن به اهداف گوناگون استفاده کرد. تعیین هدف قدم اول استراتژی است و گردآوری وسایل قدم دوم تا بعد نوبت به کاربرد آنها برسد.

شود. آصف علی زرداری گفت که حزب مردم پاکستان در انتخابات ۱۸ فوریه شرکت خواهد کرد و از نواز شریف نخست وزیر سابق و رهبر حزب مسلم لیگ و سایر مخالفان دولت پرویز مشرف درخواست کرد که در انتخابات شرکت کنند. وی در کنفرانس مطبوعاتی مشترک با پسرش بلاول در ۳۰ دسامبر (۹ دی ماه) گفت از این به بعد فرزندانش با نام فامیل بوتو زرداری خوانده شوند.



بلاول پسر ۱۹ ساله خانم بوتو دانشجوی دانشگاه انگلیسی آکسفورد است! گفته می شود که وی تا پایان تحصیلاتش نقش تشریفاتی در این حزب را دارا خواهد بود. وی در سخنان بسیار کوتاهی به نقل از مادرش گفت: «دموکراسی بهترین انتقام است».



به عقیده ما می بایست یک دولت ملی - مردمی و غیر نظامی حکومت را در پاکستان در دست گیرد و بخشی از سازمان امنیت و نظامیان پاکستان که در رابطه با طالبان و بنیادگرایان اسلامی هستند کنار گذاشته شوند تا مردم پاکستان بتوانند به یک زندگی طبیعی و معمولی همراه با رفاه اجتماعی و عدالت اجتماعی دست یابند.

دکتر آرمان نوری - دی ماه ۳۷۴۵ جمشیدی

مورد استفاده بوده و هست ولی این نظام گامی جلوتر برداشته و منتظر ابراز مخالفت نمی نشیند بلکه برای منحرف کردن و سترون کردن آن به پیشوازش می رود.

**دستگاه های اطلاعاتی نظام اسلامی** همیشه، چنانکه وظیفه آنها اقتضا می کند، در صدد پی گیری تحولات جامعه و طبعاً ردگیری جزر و مدهای عقیدتی و موج های مخالفت و کسب خبر از تشکل مخالفان هستند. هرگاه که فضای فکری جامعه به سمتی تمایل پیدا می کند و مستعد پذیرش شکل خاصی از مخالفت می گردد، این دستگاه ها با پیشدستی بر **مخالفان** عملی و آنهایی که آماده پیوستن بدانها هستند، خود نطفه مخالفت را بارور می سازند - طبعاً به دستیاری وابستگان دور و نزدیک نظام و احیاناً با استفاده از یکی دو آدم ساده لوح که ارزان است و فراوان. به این ترتیب هر برنامه ای که می تواند در نهایت به نوعی مردم ایران را به دور خویش گرد بیاورد و **علیه نظام** کارساز بیافتد از همان ابتدا به بیراهه می افتد. موج این مخالفت های قلابی همیشه از داخل حرکت می کند و به سرعت به خارج هم سرایت می نماید.

**مخالفان فعالی** را که نیروهای امنیتی تحت نظر می گیرند ولی بازداشتشان نمی کنند تا بتوانند از طریق آنها تعداد هر چه بیشتری را شناسایی کنند و به **دام** بیاندازند «**به تور افتاده**» حساب می کنند و دوران آزادی خیالی آنها را «**حرکت در تور**» می نامند. روش پیشوازش مخالفت صورت متفاوت و وسیعی از همین دام گسترده است.

در هنگام **مبارزه با حکومت** و هنگام برگزیدن **شعار** باید به این روش خاص توجه داشت و برای آن چاره اندیشید. درک چند و چون چاره لازم از بابت نظری چندان مشکل نیست: باید شعاری برگزید که قابل تصاحب نباشد و حکومت نتواند از چنگ مخالفان به درش بیاورد. حسن اساسی **لائسیسته** در این است که حکومت نمی تواند به آسانی صاحبش شود و با مانورهای معمول خود منحرفش سازد. تا به امروز هر چه مردم از این حکومت خواسته اند مشابهش را که با اضافه کردن یک پسوند «**اسلامی**» ساخته شده به آنان عرضه نموده است. باید از او چیزی خواست که از عهده قلب کردنش بر نیاید. یا جان بدهد که آنرا ندهد یا آنرا بدهد و جان هم بدهد.

#### چرا کلمه فرنگی و نه فارسی

احتمالاً در ابتدای کار بسیاری خواهند گفت به جای کلمه ناآشنا و غیرایرانی «**لائسیسته**» بهتر است محض آسان کردن فهم مقصود و پذیرا کردن ذهن فارسی زبانان نسبت به آن برایش معادلی فارسی بیابیم یا **بسازیم**. این حرف منطقی است ولی باید وجوه مثبت و منفی کار را به درستی و از نزدیک سنجدید.

برای سرنگون کردن **حکومت های توتالیتر** از نوع حکومت اسلامی دو راه هست: یکی **نابود** کردنشان با **جنگ** مثل آلمان نازی؛ دیگر **ساقط** نمودنشان با **فشار جامعه** مانند شوروی. در مورد جمهوری اسلامی، علیرغم امیدهای باطلی که برخی به آمریکا بسته اند، باید راه حل **اول** را **منتفی** فرض کرد. می ماند **دومی**. در این صورت باید توجه داشت که در ایران **مردم** فقط نیروی اصلی مبارزه نیستند بلکه **نخستین** داو مقابله با حکومت نیز به حساب می آیند چون بی طرفی یا **دخالیشان** در نتیجه بازی تعیین کننده است. بنابراین **گردآوری** نیرو در **مبارزه با نظام اسلامی** در **درجه اول** **معنای بسیج مردمی** دارد و در بسیج مردمی قدم اول طرح **شعار** درست است.

#### شعار

**شعار** می باید درست و معقول و روشن باشد، ولی این سه شرط در عین لازم بودن کافی نیست. میدان کاربرد شعار میدان عمل است. شعار می باید کاربر باشد، هدف را به درستی و از جنبه ای که باید مشخص کند، طرفهای **دعوا** را به درستی از هم **متمایز** سازد و به حریف امکان ندهد تا آنرا تصاحب نماید و به حساب خود بگذارد و در نهایت باید **توان بسیج** نیرو داشته باشد.

هیچ لازم نیست **شعار** حتماً به طور جامع و مانع هدف را بیان سازد. اگر کرد چه بهتر وگرنه این عیبش نیست. خاصیت **شعار** توجیه و تبیین نیست، **خلاصه** کردن و **کارایی** است. محل استفاده از آن هم کلاس درس نیست **میدان مبارزه** است. در **طلب دموکراسی لیبرال** و **لائیک** بخش سوم این خواسته که «**لائسیسته**» است اساساً اهمیتی بیش از آن دو دیگر ندارد ولی برای قرار گرفتن در صف اول مبارزه با **نظام اسلامی** مناسب تر از آنهاست. دلایل این مناسبت بسیار است. اول فهرست وار از نظرشان بگذرانیم تا نوبت بررسی یک یکشان برسد. استفاده درست از این شعار **حکومت** را در نشان دادن واکنش جداً دچار مشکل خواهد کرد؛ کاربردش می تواند به مقدار زیاد از اغتشاش فکری جلوگیری کند؛ بار معناییش مناسب وضعیت ماست؛ بعد سیاسی آن بارز است و آخر از همه اینکه بیانگر تجربیاتی است که بسیار به کار ما می آید. اگر خواست **دموکراسی لیبرال** و **لائیک** را به تیغ برای تشبیه کنیم که بر عمر نظام اسلامی نقطه پایان خواهد نهاد، لائسیسته لبه تیز این تیغ است.

#### پیشواز مخالفت

هنگام انتخاب شعار باید اول از همه به سیاست کلی **نظام اسلامی** در قبال **مخالفت** و **مخالفان** توجه کرد. سیاست حکومت های **استبدادی** در این باب عبارت است از تعقیب و سرکوب. این روش کلاسیک که به سادگی می تواند به حد **زندان** و **شکنجه** و حتی **مرگ** هم برسد، چنان که همه می دانند از روز اول در جمهوری اسلامی

چه دلیل. دو صفت « لائیک » و « سکولار » هر دو به یکسان به نهادهای غیردینی اطلاق می گردد و طبعاً مفاهیم « لائیسیتته » و « سکولاریسم » هم که پایه این دو است مترادف یکدیگر به حساب می آید ولی این مترادف بودن فقط در فرهنگ لغت اعتبار دارد و نه خارج از آن. کارکرد زبانی یک کلمه هیچگاه به معنای لغوی آن ختم نمی شود و هر کلمه از بابت سبکی، تاریخی، اجتماعی و ... باری را با خود حمل می کند که با « مترادف » هایش به کلی متفاوت است. به همین اعتبار است که زبانشناسان گاه می گویند که هیچ کلمه ای « مترادف » به معنای دقیق و کامل ندارد و تفاوتهايش هیچگاه با لغاتی که معنای مشابه دارند به صفر نمی رسد. مثال آشنایی از این امر را می توان در کار لغت سازانی جست که برای کلمات رایج زبان که ریشه غیرفارسی دارد، معادل وضع می کنند و دائم هم ابراز تعجب می کنند که چرا دیگران یافته های آنان را همه جا و همه وقت به کار نمی گیرند. دلیل اینکه کلمه نوین نمی تواند به این راحتی جایگزین کلمه ای رایج بشود همین است که فقط در فرهنگ لغت معادل سلف خود است نه از بابت کاربرد. « درود » نه در روابط خانوادگی، نه در شعر، نه در داد و ستد اجتماعی، نه در انواع نثر معادل « سلام » نیست. اگر به جای آن به کار برود منعکس کننده دغدغه ایدئولوژیک است یا سودای پالایش زبان یا انتخاب زیباشناختی یا ... امتیاز اصلی لائیسیتته هم بر سکولاریسم در تفاوت کارکردی آن است.

می بینیم که اسلامگرایان چند سالی است که صحبت از سکولاریسم می کنند ولی لاقلاً هنوز لائیسیتته اسلامی را اختراع نکرده اند. همینجا در میانه گفتار بینیم مقصودشان از سکولار شدن اسلام که از سر نادانی و به قصد بهره برداری سیاسی حسنش می شمارند، چیست تا بعد بهتر بتوانیم روشن کنیم که چرا سراغ لائیسیتته نرفته اند ...

(ادامه دارد)

ایرانیان برای درک معنای لائیسیتته با دو مشکل دست به گریبانند. یکی روشن نبودن مصداق آن که حاجت به آشنایی با تاریخ مغرب زمین و توضیح از طریق عرضه مثالهای نزدیک از تاریخ ایران را دارد. دیگری روشن نبودن مفهومش که آن هم محتاج تجزیه و تحلیل است تا مخاطبان آنرا دریابند. یافتن یا ساختن معادل فارسی هیچکدام از این دو مشکل را درجا حل نمی کند و نمی تواند هم بکند چون نه مصداق تاریخی و نه درک مفهومی هیچکدام مستقیماً از خود کلمه نمی تراود. برای همین هم هست که معمولاً کسانی که صحبت از لائیسیتته می کنند این اصطلاح را با توضیحاتی همراه می نمایند که معنایش را برای مخاطب ایرانی روشن سازد. معادل نوساز فارسی چیزی از این بار بر نخواهد داشت و حلال مشکلات نخواهد بود که هیچ، دو خطر هم برای درک درست مطلب و بخصوص استفاده سیاسی درست از آن فراهم خواهد آورد که باید بدانها توجه داشت.

هر کلمه جدید تا وقتی هنوز معنا و مصداق تثبیت شده پیدا نکرده است در هاله ای از ابهام قرار دارد که گاه بر جذابیت آن می افزاید و باعث می گردد تا مردم به همین دلیل که می توان معنای بسیاری را از آن اراده کرد به کاربردش متمایل گردند تا بسا اوقات ابهام افکار خود را با آن بیوشانند و یا به آن معنای دلخواهی نسبت بدهند که جز در ذهن خودشان اعتباری ندارد و توجه هم نکنند که ممکن است دیگران از آن معنای دیگری در ذهن داشته باشند. این اغتشاش فکری با کلمه ای که آشناست یا آشنا می نماید و می توان ریشه اش را یافت و دستکاری کرد، راحت تر پدید می آید.

به هر حال تا کلمه ثباتی را که باید پیدا نکرده است به آسانی می توان از آن سوء استفاده نمود و برایش معنای نادرست و نامربوط تراشید. این هم درست کاری است که اسلامگرایان برای هر کلمه و فکری که خارج از دستگاه فکریشان باشد می کنند تا بتوانند بار غیرمذهبی یا احیاناً ضدمذهبی آن را خنثی سازند و از دسترس مخالفان خارجش کنند تا از ضربش در امان بمانند. معادل فرضی « لائیسیتته » در زبان فارسی در معرض گرفتار شدن در چنبره گفتار حکومت اسلامی قرار خواهد داشت و امکان اینکه معنایش در این بافتار بیگانه قلب بشود بسیار است. در موقعیتی که « جامعه مدنی » اول اسلامی می شود و بعد هم نسبت به مدینه النبی می رسد، باید در کار احتیاط بسیار به خرج داد. لائیسیتته را به همان صورت اصلی نگاه داشتن این حسن را دارد که خطر چنین تقلب هایی را تقلیل می دهد.

چرا « لائیک » و نه « سکولار »

اگر از سر ساختن معادل فارسی بگذریم نوبت انتخاب بین کلمات بیگانه می رسد چون برای بیان تفکیک دین و دولت دو اصطلاح مادر در زبانهای اروپایی هست. کدامیک را انتخاب کنیم و به

فرزندان ایرانزمین در تکثیر و پخش این نشریه ما را یاری خواهند کرد.

Organisation PARS  
B.P 6593  
75065 Paris Cedex 2 – France

www.sazmanepars.com

Email : sazmanepars@aliceadsl.fr  
iran-info@aliceadsl.fr